

سپاروون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتگی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $1 \frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $12 \frac{1}{4}$ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





آریان
ویدیو

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خاوه نادر پشتهون
تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید: قلم، چک، پرزین، ریانه، و چک جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره

قادریم: چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چک، جنس اسراج

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده، امانه کنشی ای حرف
چنان می نماید

آدرس: بازار بزرگ شهر

فروشگاه روز

مشتریان عزیز ما را خوشامد

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

مانند فرستاده شد بدست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریادت شایای پذیرد

سرمه کادرت ای شاپوش می شود

قادریم: بزرگ کار

بوستاقی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افلاع تایرو پرزاجات هرگز مترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایای قرطاسیه، کادرت او اسناد را

از سطر ماشین پرش پیش نماید

قادریم: چک، جنس بزرگ

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آغاز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برآید.

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتایه لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتایه روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرتهای جدید در حمایت و مجاهدت

فضای

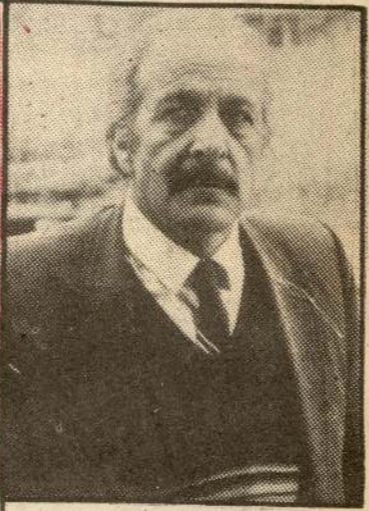
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

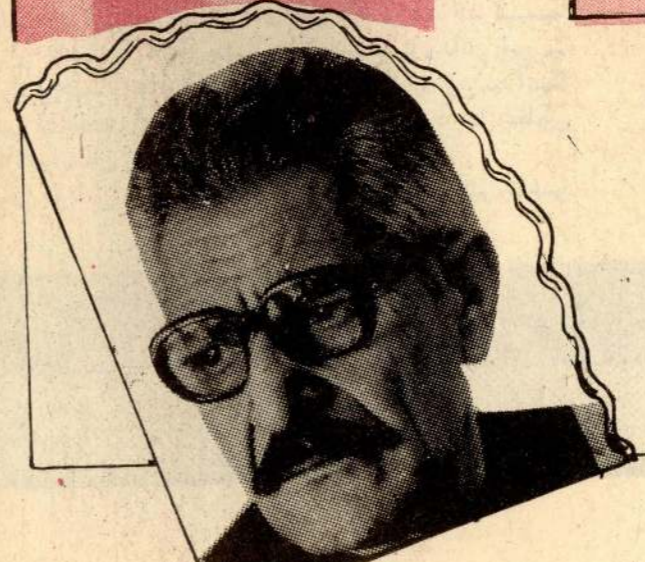
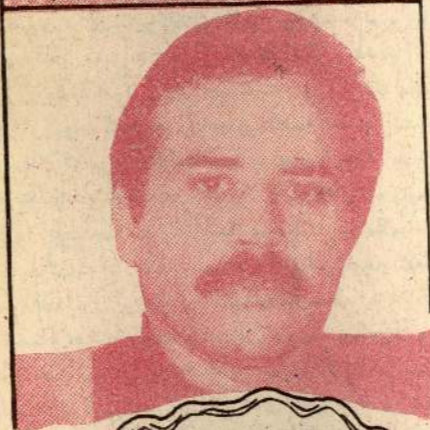
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موترخلاصم خرد

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سری بیایم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موترخوا هم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی.
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی.
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار با شدت در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

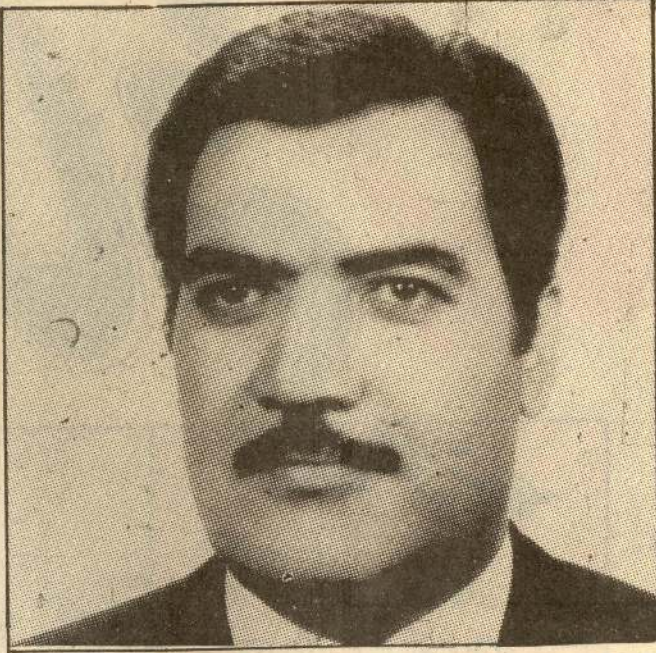
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

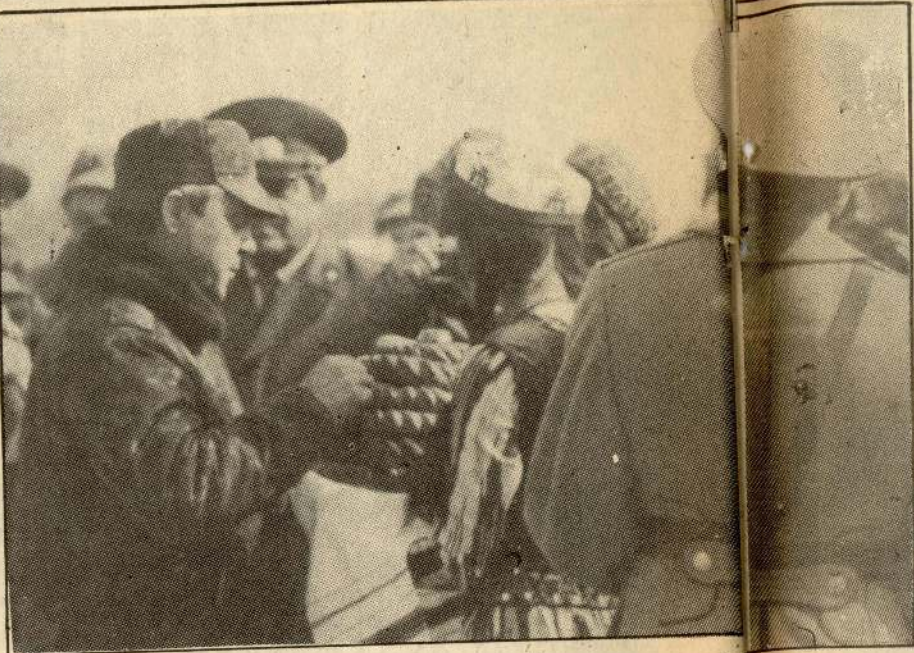
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مرگ سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۹- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۹- همزمان با نزدیکی عودت کامل ترواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین، خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح. د. خ. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن ماضی در کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسامبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-21-SS-22 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطقه ای حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاً صحنه برگر دانید.

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است



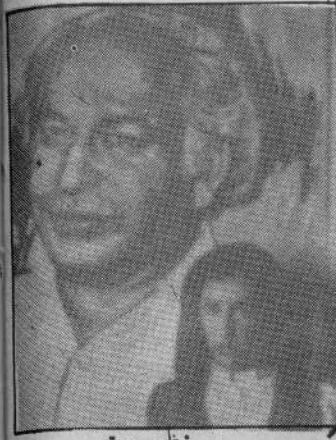
امام خمینی وفات نمود



دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

زندگی ... جنگ

• راجیو گاندی در انتخابات پیروز نشد
• خانم گاندی بمقتل رسید
• دیوار برلین فرو ریخت
• جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
• مشکلات در چمپو کشمیر ادامه دارد



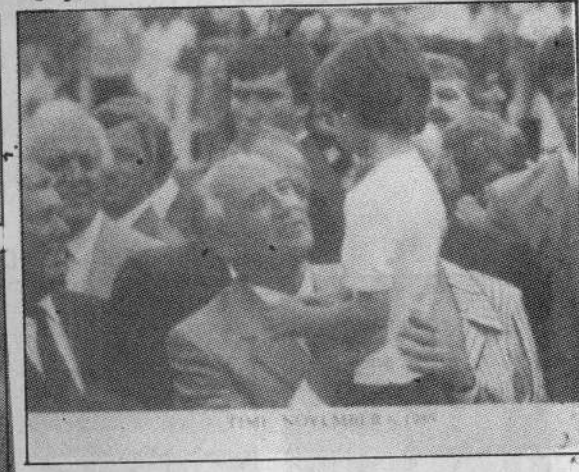
بی نظیر بوتو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

• تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
پازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
ناصر روزی جمعور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* دیکتاتور ونلیه مجبور به ترک ها پیتس گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شهر مکه
به آمیزش و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شدند

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شده که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تپاران شدند

* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
برجا گذاشت
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند

* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند

* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که
توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند

* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کند
* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید



* مردم رومانیایاچاوسیسکو و خانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند
* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
را به بوش واگذار کرد
* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
دو آلمان مطرح گردید
* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد
* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جمورو رای بیشتر
آورده نتوانست و وی صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کسب کرد

با طنز و طنز و طنز

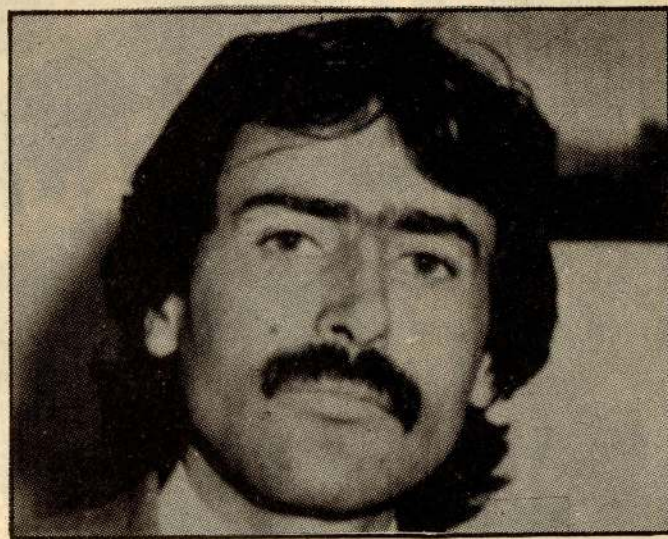
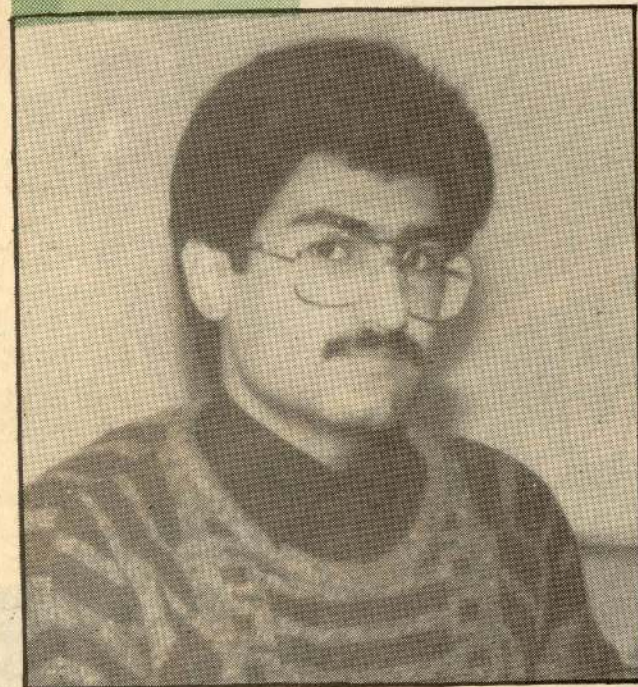
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نهی خنده و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



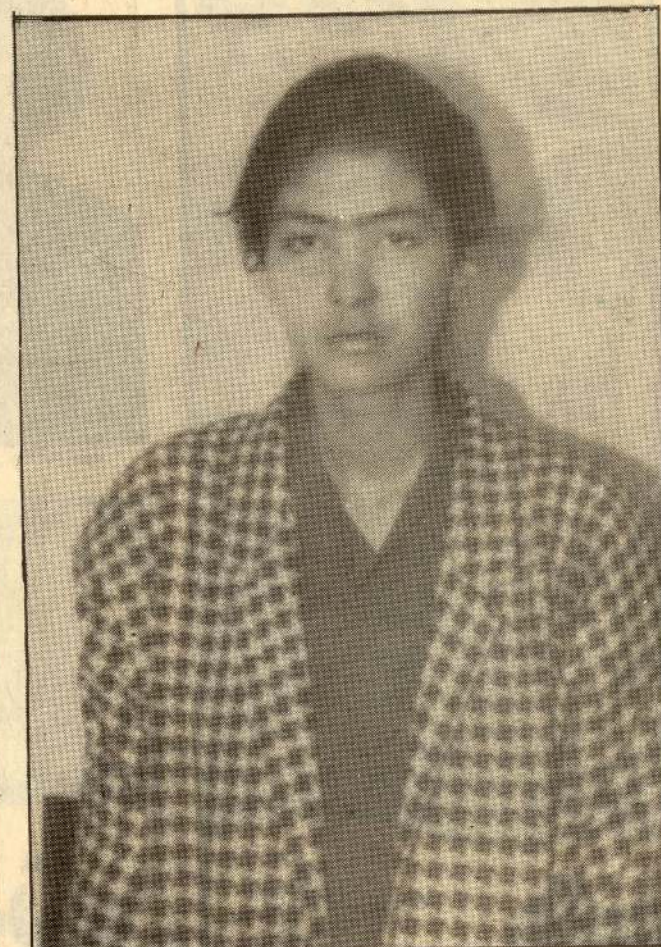
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونست
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

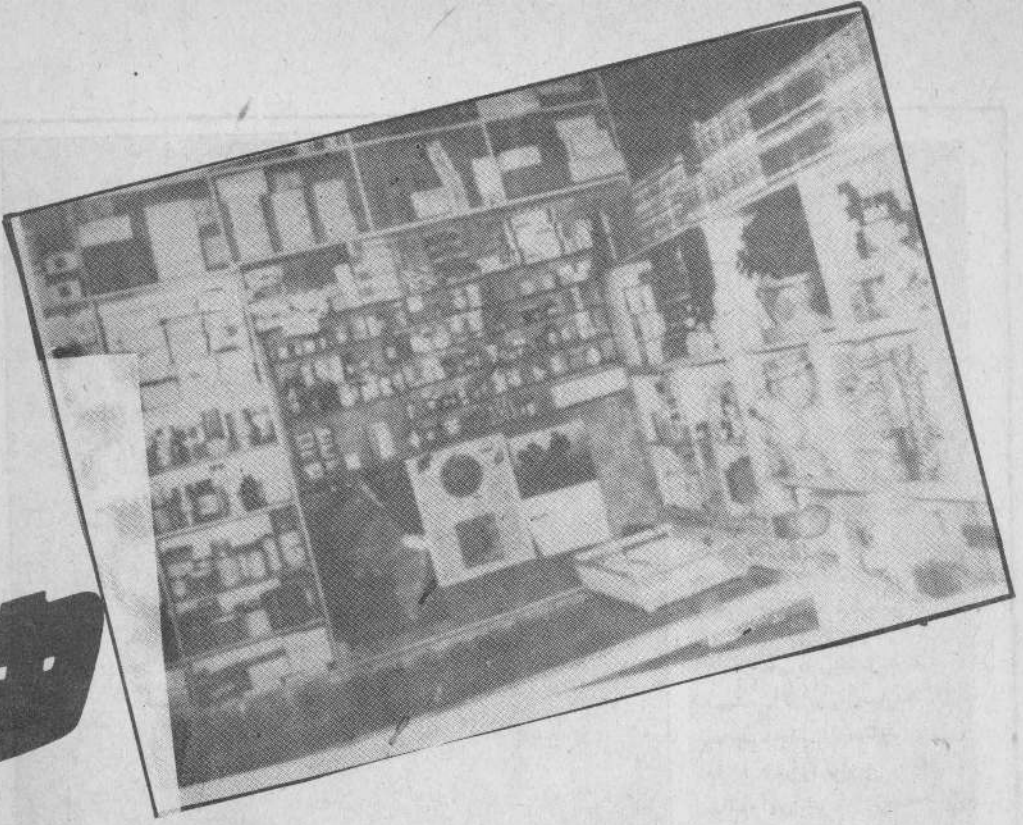
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بیا
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند. هموطنان بسیاریم!

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خودشان برای مرخصان و نیازمندان کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مرخصان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت "ژنیک" آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیازمند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مرخص نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نمایند. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و "از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیازمندان - ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور - فارمسی از موجودیت مقصدار ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم - فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات رهاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات قرار میگیرد. و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مرخص تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مرخص و یا مرخصیند از نسبت به نوعیت ادویه اعشار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن ب ۲ و ۱۰۰۰ برای مرخص توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تعویبه بیمارند. نیازمندان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

پيښگي

د وړو وليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړو وليوانو د نازي پوځي ډله د ويني خپونکو د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وپري او وحشت سره سر او کار درلوده او تاريخ يې په وينسو رنځ او تپو پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوابيده بشریت ونولې، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيتلر واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکي يې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوت خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو د مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولي ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيتلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيوالو اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني پيس آلمان د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړو دارو وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيتلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو برضد د جگړې)) شاعرونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي



په منگولو کې



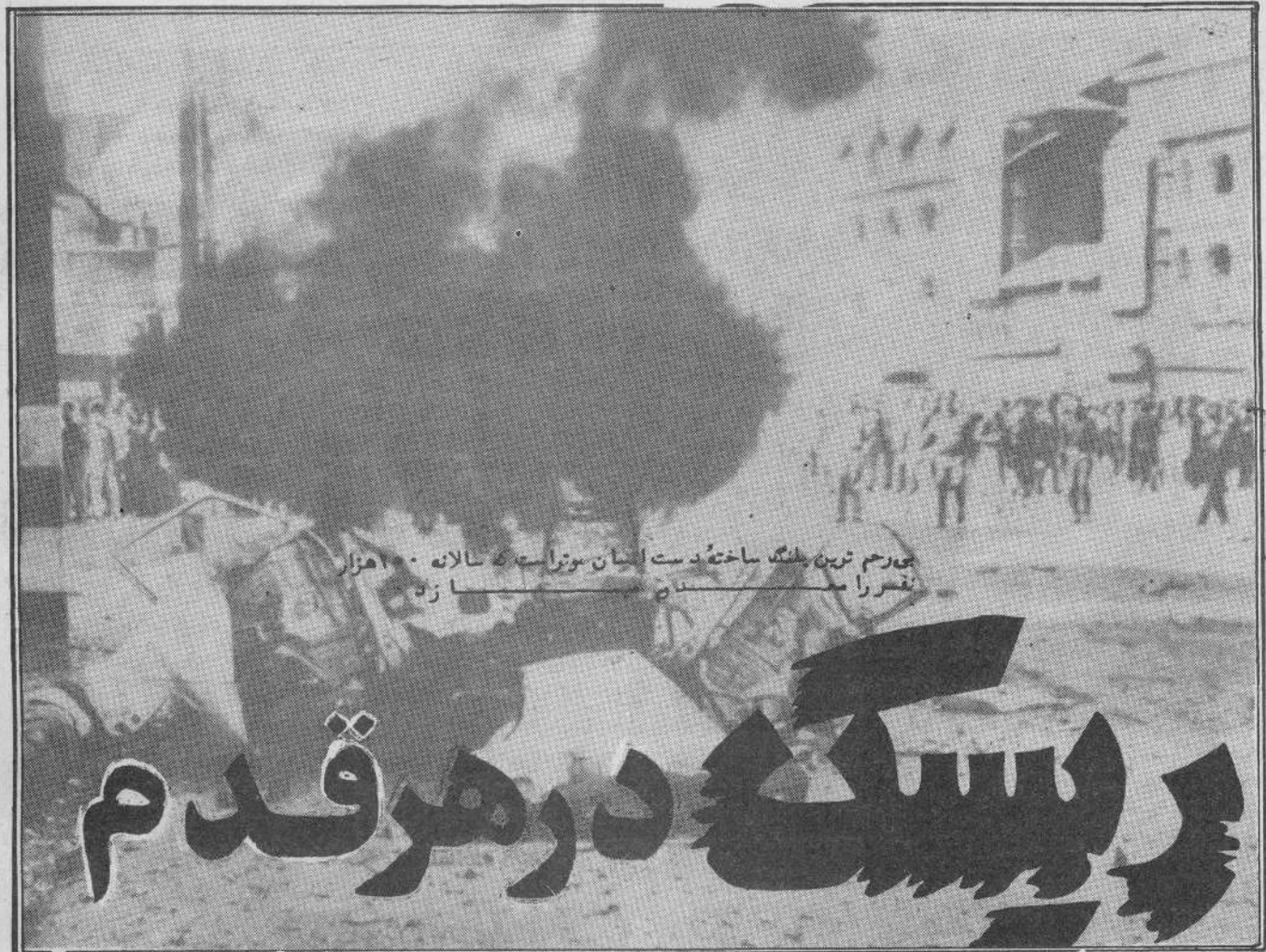
د نازي انسان وړو ونگو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

داس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتو او اگونو د سا پيريا په واورو پوښلو استهوانو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کيدې و موندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سر کوته کړي او د هغومخ يې د جونې داوبو په يوه استو پوښلی وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې صد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شپو اسيرانو يار زينا نانو او جاسوسانو د مورونو له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيتلر ولتې باتي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ا برزید وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيتلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړې. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستالينگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنسټونو نه فوخي گوزارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيتلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاده شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشر ل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاهون څخه د لويدي پيس آرميا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پيس آرميا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد پيولو



مورحم ترین بلیگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری‌ها، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمی‌تواند. روی همین ملحوظ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی می‌کند، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می‌شناخته شده است، در محصور توجه خویش قرار دهیم.

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد سیستم‌های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند.

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید. طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری‌ها بلندترین مقاومت را داراست. هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم، عمر انسان در حدود ۵۰۰۰ سال خواهد بود. متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص‌های گوناگون در طول دوره حیات شخص تغییر میکند، در جدول بالا نشان داده شده است.

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند. با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است.

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است. این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است. این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می‌دارد. در مقایسه با مرصه انجنیری، شاید بتوان گفت

تعریف کرد؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه‌های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد. قطع نظر از جزئیات موضوع، میتوان گفت که در موارد بحرانی احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی، طور مثال، یک ساعت محاسبه میکنند. این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.ی. ساعت) یاد میکنند.

انجنیران میدانند به هر بیمانه‌یی که یک میکانیزم متشکل از بخش‌های بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند. ولی جسم انسان از قسمت‌های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید. با آن هم، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است. در واقعیت این امر، صرف در محدود و لازم مدتها، ممکن است. اما این محدودیتهای را میتوان به طریق دیگری



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان پیمانسه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دروان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید است و سهل ها مانند گذشته به وقوع میبویند ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسترس دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قاصر گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بارید پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیر جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به د پارینستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

با در نظر داشت همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میبوسد ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خرد نسوز کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنیس زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در دستان ظریف و انگشتان پارهک او میدوزد. میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمتم تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها. پیش منلو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از من و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر- تهیه داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن - هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند، که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط - سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما شرایط های آرگانی نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از جنبه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روزن

آزادی یا سلب؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:

بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر می برای تان آورده ام. سپس از میان دو سه ۲ بپرنکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت:

به اداره مجله و به ستاره ۱ در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناثیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود:



تقریباً قیوم، دنیای زنان افغان اغلب سلب و تاراج است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

رادر ایالات متحده تشکیل اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فروش ها - پخت و پز

و مادرانیم که مساله بسی اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فروش ها - پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درك و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر میسرمد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (ر - ب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (ر - ب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج - جلوه هاي خود سازانه - خانم در همين روزها و ظاهر سازي هايي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است - وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی - همه و همه توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه همسان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوس - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر - تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي - عقيم بودن جنسي - مقلقات نفسي - روح عدم تفاهم كلن - خوردن گيري - نازائي زنان - همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادا به مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفريري هاي افشا شده - شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيهت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند و حتي نامه مي بينشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شش شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائيم به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادا به زن بودن و شوهر بودن را در ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقيه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا گاهگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه - راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

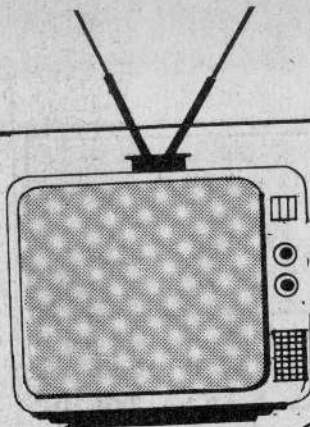
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست - مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفريري است -

- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده - سي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصود ي څخه مو تر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصود يې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې منډې د پاللولس
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

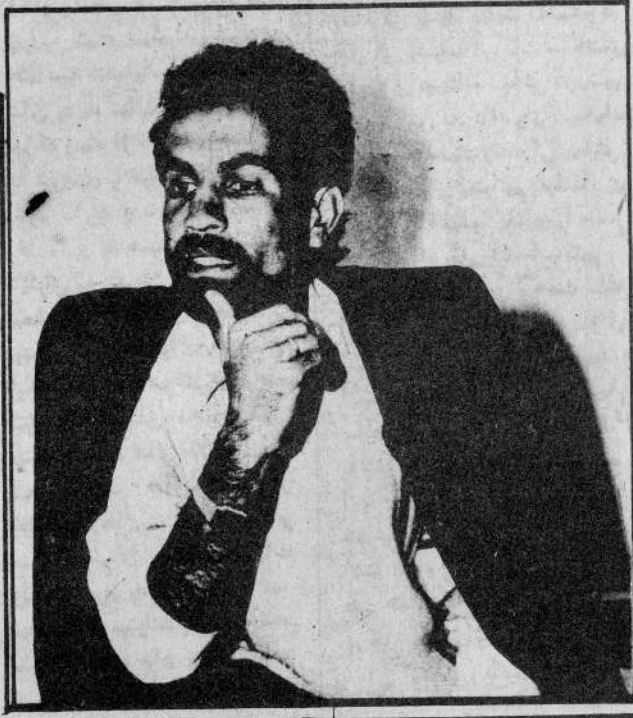
د کالو کي تلونکي لارويان

د ښووان ممثل مننون مقصود يې

سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل
اوتياتر هغه ښووانه اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکي څېر ه
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکي ترڅخه لري بلکه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کي چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هر عمل ترڅو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننون اوستا پښو
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مسوړه
اوبريالي ممثل سره د زيات پيژند
گلو يې او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکي او خبرواتر ته
کيناستواو هغه هم په زياتې منډې
زمونږ بلنه د ناستې اومرکي له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونکو او

زموږ پوري اوبراخ پگرتنه قدم
کښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت او د راماتيك په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو کې مې چې استاد پسي
دا برکت اولار ښوونه په غاړه -
درلوده برخه اخسته . همدانسان
د راپدېخوا تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي
او سابقه لرونکي څيره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتي پيژندښ سره راته لارښو-
ونې کړې دي او تر ورسه وسه پوري



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځون مند پش امير و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((صهاک)) له پښته و. او په غورځونکي بالشتا اوست کې يې ياد شاهی درلود.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پاد شاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر وڅخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري پيژندونکو له اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعري بحر کړی دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونکي اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونکي امارت جاري په غاړه درلود.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړو په نامه چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونکي پي مشهورې - طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنی نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپوږمې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ما هوې سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنی چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله بونښته دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو سناريپت يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستی)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې بونښتم چې د کومو ايرکروړانو او کارگرانو کارموخښي؟

په خواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکروړ او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د خوابو کارگرانو او ايرکروړانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنېدلي دي؟ دې هم په څه حد پت داسې خواب راوړي:

- د دې بونښتی په خواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دی چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغه درد دی چې د راديو سره تلویزیون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولی چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند اړتياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزیون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو لومړنی ممثل او تياتر هنرته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې وپوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي يې خواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولی شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نږدې، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلي ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزیون کاره شپه د - ليکوال، سناريپت، مټازور او د ايرکروړ او فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطفات و تازه گی همه و همه دلمت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب راد پو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد پو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف راد پو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تان را خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشترده بودید ه هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس می‌کردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.

شناختید، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به راد پو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همسکاری مورشاند ه یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چسی گونه میتوان اصل بارور شدن بر موسیقی را تحقیق بخشید؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



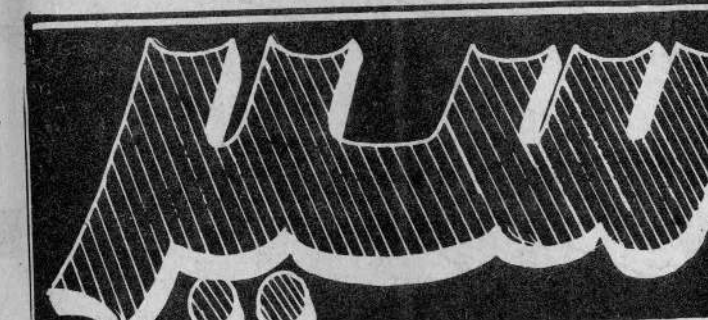
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در ساحات مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله یزشت تا دود میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در ساحات بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در ساحات استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است و لی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی با لای هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنایزده این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه هارا میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگهای سبزیهاست، است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیعت روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخاوردگی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایت موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئنا، التهاب حرك دار لوزتین، نزله مجاری

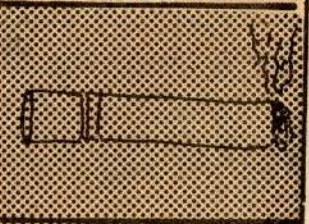
فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی معالجه ویروس قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزیها
در مملکت
ادویه مورد نیاز شما
بیشتر از هر کجا در ایران
بهره مند شوید

خطر سگرت برای صحت

همروش‌نا کا جیما سگرت سکر جنرال سا زبان صحن جهان در اجلاس آن سا زمان در ژنیو که زهر فنیوان ((تنباکو یا صحت)) بر گزار شده بود ه خطرات ناشی از سگرت را برای وجود یاد آور شد .

سخنان نا کا جیما تشویش فزاینده کارمندان طبعی را در ارتباط به گسترش بیماریهای ناشی از سگرت کشیدن بازتاب میدهد این عادت ناکوار در گذشته ها ه صیب از بین بردن تعداد زیاد انسانها به هلت بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریوی شده است . به گزارش سلازبان صحن جهان از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰ مورد تازه سرطان شش سالانه گزارش داده میشود . مرگه های مربوط به بیمار - بیماری ناشی از سگرت در بیسن جوان ها خیلی زیاد است به همین دلیل سا زبان صحن - جهان شمار روز صحت سال ۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن تنباکو " انتخاب کرده است که نگرانی کارمندان صحن را - بهرامون گسترش و زیادت بیماری ناشی از سگرت در بین اطفال و جوانان نشان میدهد .

جوانان را
تنبیه و تنبیه
دست آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید بدون آن که از منزل خارج - شوید ه بدانید که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو مکسیکو در یازدهمین فستیوال فلم های امریکای لاتین که چندی پیش در هاوانا برگزار شد، جوایز عالی را دریافت کردند . نخستین جایزه را الیسو اوپلا ه کارگردان مشهور ارجنتاین نصیب شد . این فلم او داستانی کارمنده شرکت بیمه است که بازن مریمز و بعد کاره و خانواده او آشنا میشود و سرانجام به جهان فانتیسی دیوانه گی و خشونت روسی آورده . جایزه دوم را به فلم ((نقش های دومی)) ساخته اورلانده رو جاس کارگردان کوبایی دادند که بهرامون ناکامی ها و تلاشهای یک هنرمند مسن تئاتر تهیه شده بود .

الیجاندر روپلا یو دایرکتر فلم های مکسیکو که از ساخته های خود فلمی را به نام " مرگ در خلیج " درین فستیوال - عرضه کرده بود، جایزه سوم را برد .

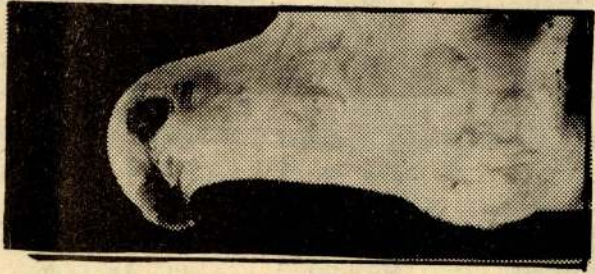
چی خبر است و یا این که آیا همسایه * تان در منزل است یا خیر (اگر این چنین - میخواهید، از سامان بازی که به وسیله یک کمپنی امریکایی به نام (Tezolina pacifico) تولید شده استفاده نمایید . این آله که از پلاستیک ساخته شده است و قدرت بزرگما - یسی آن (5 power) میباشد (دوربین ها Pon 10-6 قدرت بزرگه نمایی دارند) نام Sportscope دارد و فاصله بین عدسیه های آن (عدسیه چشمی و عدسیه که در نهایت دیگر آن قرار دارد) ۲۱ Inch میباشد . هر عدسیه آن از پلاستیک ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler میگردد ه در آینده نزدیک ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه های آن هاشیسه ای باشند زیرا با عدسیه های شیشه با شفافیت بیشتر می توان دید و از جانب دیگر یک شش کت تجارتنی جا پان و عدسیه داده است در صورتیکه ها Sportscope .

با عدسیه های شیشه یی تو - لید گردند ۳۰۰۰۰ داده از بین آله را خریداری خواهند نمود و آن را به دسترس علاقه مندان ورزش قرار خواهد داد که به وسیله آن با بسیار آسانی میتوان از میان جمعیت و یا حتی از عمق ۲ فوت - شخص را که توپ را شوت مینماید دید .

این آله ه جایزه انجمن دیوانتوران صنعتی را در سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی از کبوتران تیزبالی بود که طی آن سرعت این نخستین وسیله مخابرات تشخیص و تعیین میگردد . درین مسابقه مسک کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتر را از شهر دام در شرق عربستان سعودی تا کویت در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه طی کند که بدین ترتیب از دهها کبوتر دیگر سبقت جست . کبوتر دومی یک دقیقه پس از آن و کبوتر سوم در فاصله شش دقیقه از نقطه نهایی گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطر های - صحرای سوزان تلف شده اند . زدالضفی مالک کبوتریکه در مقام قهرمانی رسیده میگردد یک جوهره کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده بود و تاکنون پرنده هایش جوا - یز و اسناد پر ارزش را نصیب شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایالتی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایان تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشنایان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که درخواست آنها را از مصر به سوره قاچاق پیرو کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستک ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیاسفر می کنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آنها بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفاخانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیارد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانی را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا نرسید. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بیری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرزد. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگنید که کار مهمی دارد. * پیرامون چند که کاملاً متحیر شده بود ه کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کجاست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. * چرا ه ایها صاحب مرا کار دارند؟ * بلی میگنید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ * اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بسود صدا زد: من آمی! * و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر بسا د رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند - برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد ه دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش - گسی که داشت ه جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود ه با حال - خشکین پاسخ داد: * بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کس بخور. * درین لحظه سرو کله دختر * کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان ه بیا ه چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایته زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. * بهرون بار دیگر صدا زد: * باه صاحب ه دیر میشه ا شارداه گفت: چرا جوابش نمیشی؟ * که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ * وقتیکه تمام زنده گیم ه به صاحب وابسته است ه چی طور میتانم بگم که نیس آمی؟ * آیا میگذاری تا دم مرگ از تو مسخره بگم؟ * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید ه با آرامی در خانه تا یکس برای تقربها پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * هانجا دراز کشیده بود کسدا * بی از بهرون به گوش رسید، کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببندد کس پدرش را صدا میزند. دختر * خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت ه ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراخيغ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي. لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي امنيږي د يوې مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي امنيږي نشو گټلي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمو او يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيځ کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات معي و پلارتي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد و برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کمک کردن امکان پذير است؟
طبعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار دارد
و پراتيمک بيمت ماله يسي
را به صفت داکتر مملکسي
روانشناسي و اعصاب ميگويد:
سرگذشته (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود.

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيهامه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانه گيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينمايد؟
در انسان هائي که به پايک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهولم با هم چنان گره ميشور د که در گهري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهولم هائي اساسي يي بريم. وقتي با آن هاپسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

کذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روي دست ميگيريم. انسان هائي وجود دارند که پرايلم هاپشان را سالها با خود نگاه ميندارند. درين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمن توانيد ميخواهيم از تامين اسکا فاته فرض کمک استفاده نمانيم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بهماران خودتان تلقسي مينمايد؟
خير ه ما از انسان هائي صحبت مينمايم که در بحران هائي شخصيت و يادر حالات در گهري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهولم هائي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...
هدف ماست تا درين در گهري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بهماری ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو-
لمست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلاح هيد پگر را نميشناسند ه براي يك يانهم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي مدهيد ((
پرسش هائي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هله تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل موزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده گی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده گی را نگذشاندہ بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در ایدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنہسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکیش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

زنده گی با همه غمهایش - نسبت به مرگ ، زیبا و دوست داشتنی است ، ولی گاهگاهی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده گی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میبرند ، ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده گی را نقطه پایان میبخشد ، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواستد ببلز گوید .

سر اغش را گرفتیم ، لندا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی کونه گی به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود ، او را کاملاً عادی میبایم ، زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

رنج موداد ، درونم را میگوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر ایم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سید کدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند . واقعا هیچ مذہب و آیین چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده گی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلم رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده گی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصر پسر اندرم نیز زنده گی داشت .

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

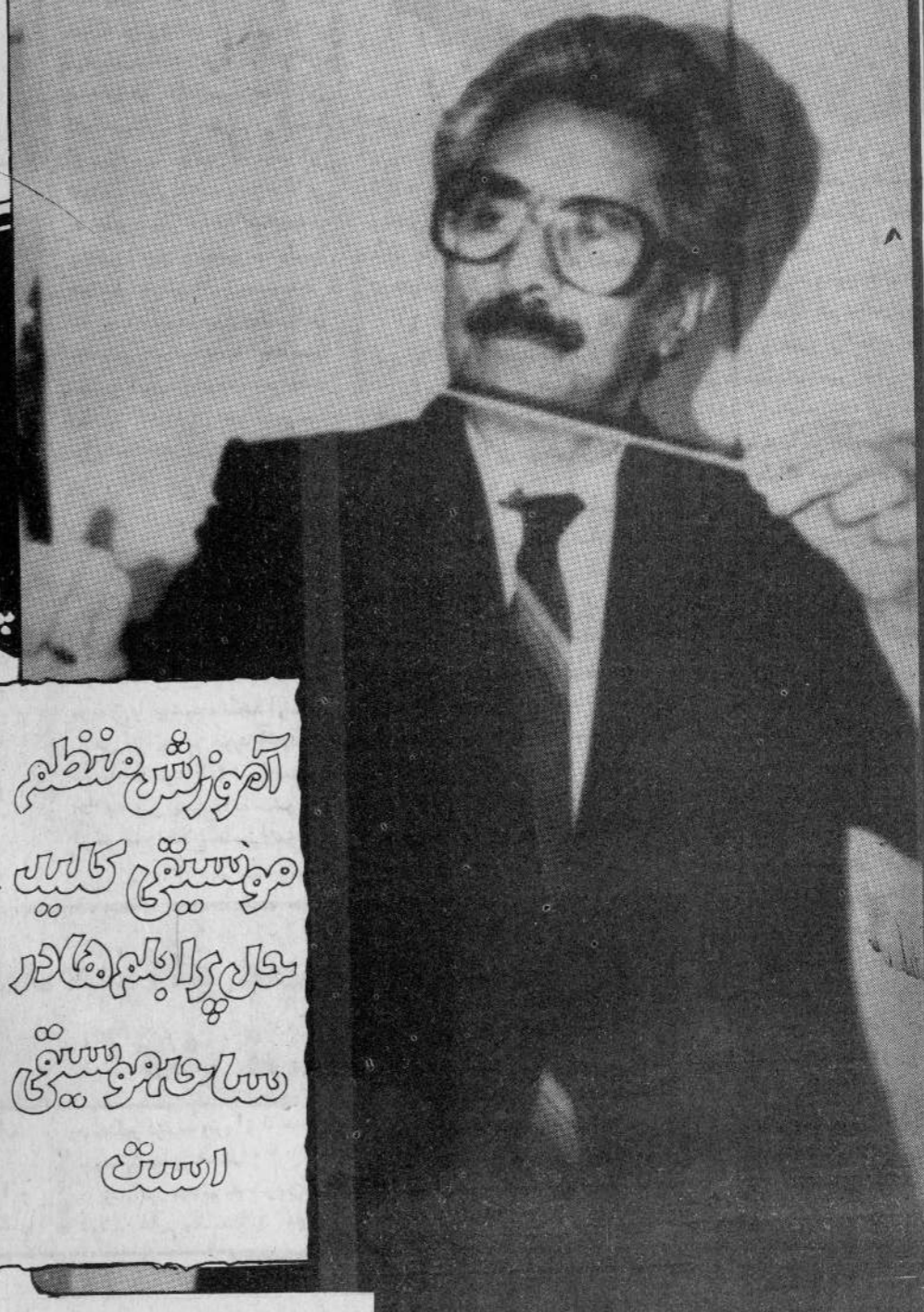
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشم - صحبتی با ایشان ترتیب داده ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم نبودم که از محبت پدر محروم گشتم بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه آموزشی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چای و طایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چس گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چس گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چس گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختمکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نعتی صاف اجرا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چس گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار تانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست، چرا که در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکثر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست،

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر مخفلهما
 سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
 باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
 (که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
 نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
 یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
 فروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
 پیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
 ز دست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
 بکف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
 از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
 زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
 خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
 فتاده در تلاتر عمرو و وا کرده است محملها ؛
 بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛
 که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
 مرام سرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
 زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
 در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
 دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
 از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
 دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
 نازم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
 پاکیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
 مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
 در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خېسې وهی
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولو لوته
 سړي غوتی دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلو لوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم
 این قلعه در بسته فقط جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده که لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتیه راښی
 چې دې واوړمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري برونو
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میستم
 خم شراب مې شوم وجوس میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میستم
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزرم میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: **فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.**

فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.

افزون بران درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیضی جان - محمد بیکامی میرویس پتنگ شاه - محمود شارق مرتضی باقر صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند. سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صدای برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.

واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است . به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد .

واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است . به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد . به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند .

اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد ، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد .

آینه ها و نقش



ناهد
استیفات فلمبردار

ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در ایلامی وظیفه سینما بد در روز کارها پیش چلین گفت :
تقریباً چهار ماه پیش که به وظیفه فلمبرداری آغاز نمودم . ام گران جوان تحت فلم و انجمن سینما را دلمش زنی نظر موسیما رهبران در رشته کمره کار سینما تا اکنون درد و فلم کار سینما میباشد .
به حیات انقلاب و زنده گی کار فلمبرداری در جاسه ما برای یک دختر خیلی مشکل است . باید حرات را از دست داد .
کار با کمره تلویزیون را خوش دادم و علاقه مند آسمان را در فلمبرداری بر نامه آینه بایم .



رحیم غفاری به زیارت رفت



درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید . هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد .
رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت . مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد .
م احمد

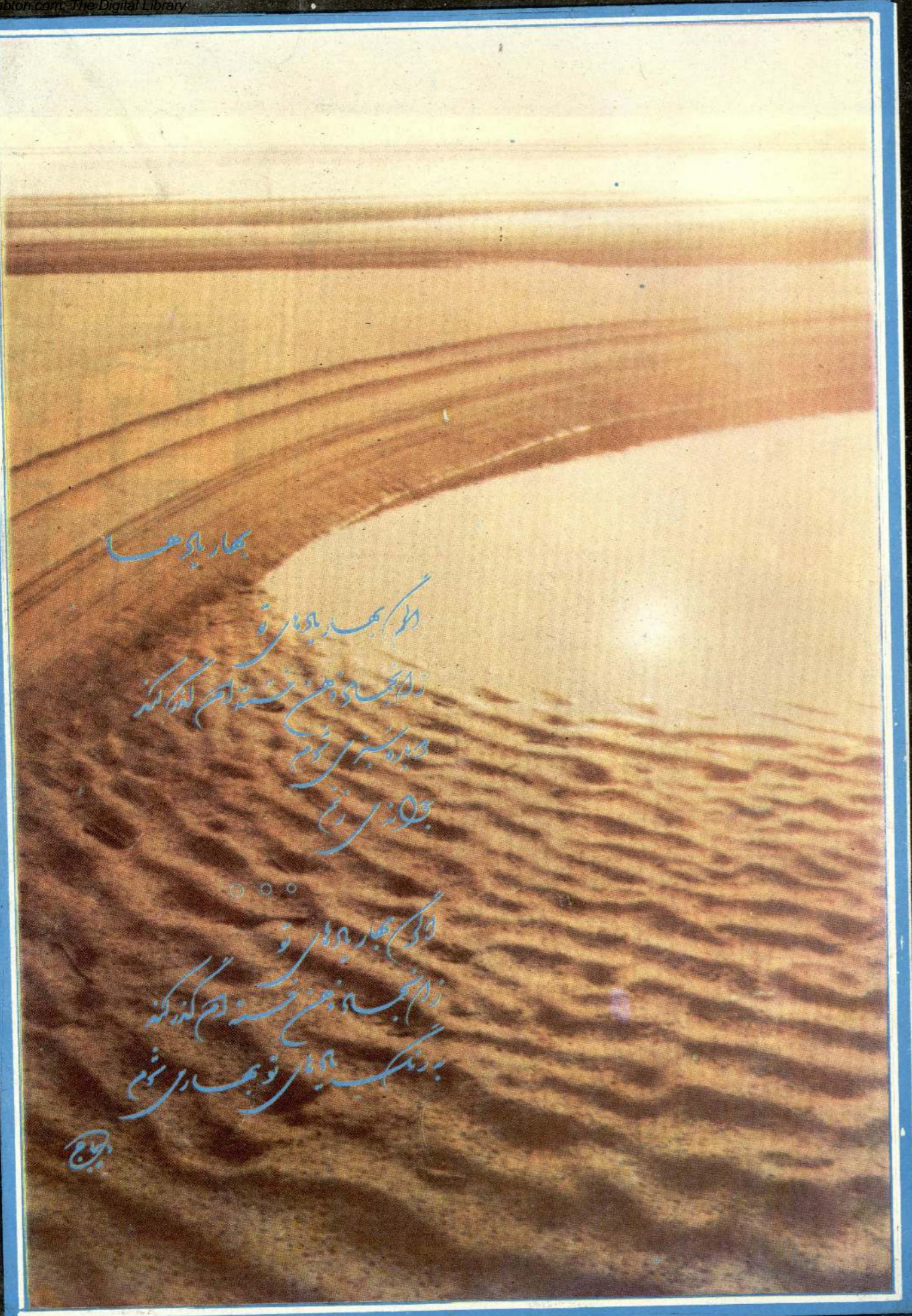
جوهری چاوله: خاطره های من

ترجمه همالیا

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم . همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم . گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم . اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که :
از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم . من دختر سوری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیروی می داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم . بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم .
من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)

حمیدہ بیوا



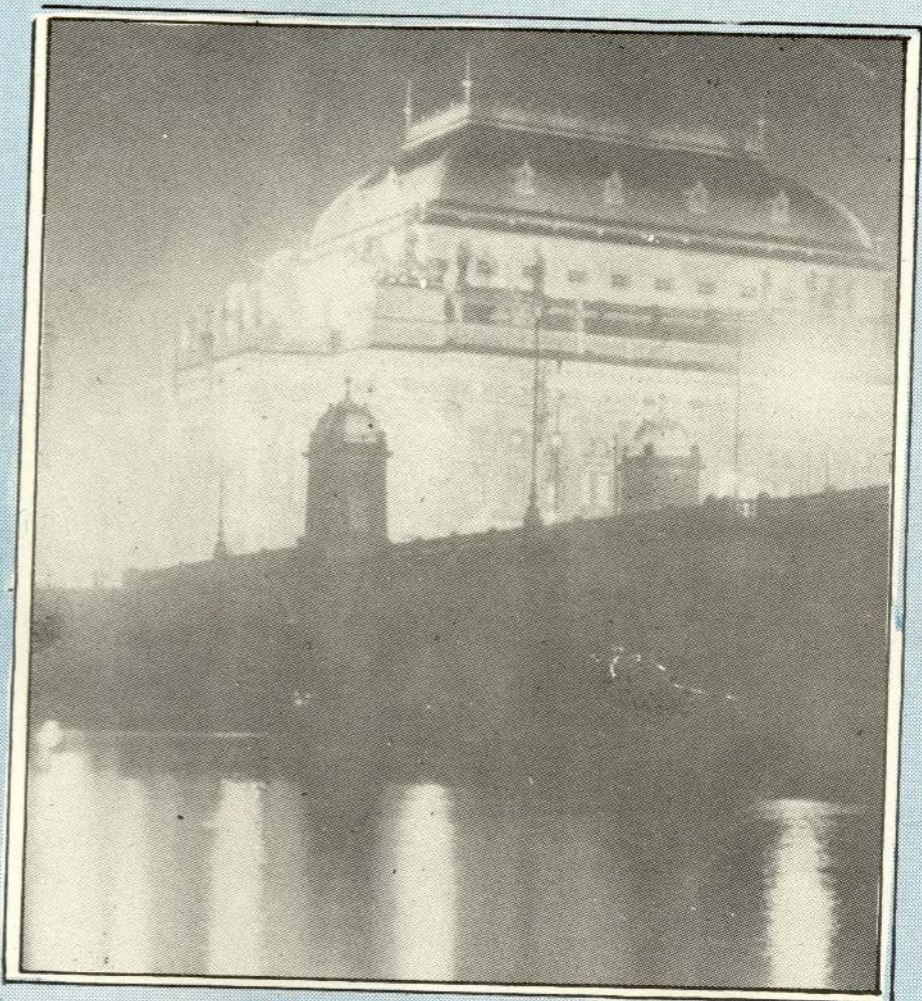
بھاریا حبیب

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر سانس تیرے نام کے لئے
ہر آنسو کی ہر قطرہ تیرے لئے
ہر سانس تیرے لئے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر سانس تیرے نام کے لئے
ہر آنسو کی ہر قطرہ تیرے لئے
ہر سانس تیرے لئے

بھاریا

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومپروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سرود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده پازده اسقف عیس اعجاز گرا در لک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میگویند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سر زودگذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میبایس و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میبایس مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی ویژه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن پازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیایس. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میبایس که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میرفتیم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایس - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پهلوی شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگرده در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعهی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر شهابی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش رنگامالی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمیه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میآوردیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمینمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میداد. دوستان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جبهه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبیجه، بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از وچا کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امشخص به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. اریک) میپوشیدم. نیکو فینش میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً بازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تفویض میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوهر گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را کسبه نهایت کثافت و چشمگیر بود. برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جوهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استالینا محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرکارهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمیه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رانزار گشایش میافت. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسریه زن خنجا بپوشی که با-

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنژی و اوراک (پدر شدن) بکنند. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و همرویین معتاد بودند. زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار کمی فقط در طبابت از آن استفاده میشد. تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکاشند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریا ک آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان سرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان گستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده،

خریجه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونوزین پوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی گوی گونه گی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونیخ پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا دستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تدای و مرار تفرقتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینده مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا، باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسش آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر ی به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حرم میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

د د پير حېڅ ژوند

تراژېک مرگ



د پير حېڅ ژوند
د پير حېڅ ژوند

لار ه اوبول ته د گلوگېد يو او -
امپلونو د مباد لي په خوراشاند اړه
او عام محفل کې مېلمېانو ته خپل
واده خرگند او بيان کړ. د اکسار
په جنوري کې، د نوموړي پدمر پلي
څخه درې مياشتې پخوا وشو. تر
دې کار رسد لاسه وروسته، شوي
خپل کالي ټول کړل او په کې، کې
لنگر کې د کور تر لاسه کولو پورې يې،
په اتلانتيک هونل کې هستوگنه
شوړه کړه.
د واده څخه درې مياشتې
وروسته شوي پلي ته لار ه خود
دې تاملې ((ياسې)) نومې فلم
ته ورکړل شوې ملي جايزه تر لاسه
کړې. لايوه هفته د پلي څخه
له فېرگېد ونه وه تيره شوې چې د
شويامرې، د نوموړي د خوب په
کوټه کې وموندل شو. د احسان
وژني (خودکشي) يوازې يې
يادداشت کې يې داسې ليکلې و
((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان
وژني مسووله يې))

نوموړي داسې اړېکې په بالوکې
و موندل چې کړاي نيس شوي
په هره موضوع خبرې وکړي او -
شوياته د پوخوالي او رضا يتمند ي
احساس سبب شي. د شوياد و -
ستی د هغه سره، سره له دې -
چې واده يې کړي ز او د غټسو
اولاد ونوځاوند سري و. نژدې -
شوه.
يوه ورځ گله چې ماله دې -
څخه وپوښتل چې د دې ټول -
د وستې علت څه دې نوموړي
وويل: ((هره اړېکې چې يسه
خلا او ارمان پوره کړي، ارزش -
لري)) پرېما ترور غوښتل نسري
پدې متقاعدې کړي چې د شوياد
په ژوند ون کې د بالوټر رانگه د -
څه هم شوي د بالو په احتمالي
له لاسه ورکولو وو پريده خود فا -
مي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ
شوياد ټولته وويل چې د يسودا -
ريکارډ ولوسحفل ته يې. خود دې
په اعاي، دا د بالوسره يوهوتل ته

سپالي وکړي.
کله چې شويامر ه شوه د بنار
په اته تياترونو کې د نوموړي شپږ
فلمونه په يوه وخت کې په نندارو
دا هغه ستر بري او د نامتوالي
هسکې خو کې وي چې شوياتر لاسه
کړي. خود اهغه څه نه وچې
نوموړي په ژوند کې غوښتل.
له دې برپور سره د دې
په ژوند کې يوازي او ترهغه
وخته په چې د اېه سته پوکي وه،
په بشپړه توگه په ښه وه. خوبه
هغې شپې به چې کورته ورسیده
خولښتي به بري رافله. د نوموړي
کوربه تل د زيز و او ناوړه خپلوانو
پک و. هغه کسان چې د دې د
بري په وخت به يې باند اړجوړ کړ.
د دې خپلوانو په ليد لو سره به
شوياد نارغه شوه. خود اترو دې حد
موه به وه چې خپل خپگان به يې
نه خرگنداره. دې به له هېچ جا
سره خبرې نه کولې او د پاخوا و
پر مناسباتو په اېته کې به شوه.

دې ورکې يو مېم رول لوبولی و.
د لمري عمل له پاره نندارې ته
وراندې شو. کله چې شوياد ا -
خبر واوړيد، ان په مخ کې يې
ناملېدې خرگنده شوه. په ورخصو
ورخصو به يې په بحان يسي ورتړلی
و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه
چې پرېما ترور څنگه وکړاي شول -
چې دا د قوي خپگان څخه خلاصه
کړي. پرېما تروري لورته به -
مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا
پري وري خبرې دې، يوه ورځ
به هيله کوي چې کاشکې د تا -
دومره ډير فلمونه نندارې ته نه
وراندې کيداي. د دې کلمه
رشتيا الهام ته ورته وو! يوازي
دوه کاله وروسته شوياد خپل يسو
پرود وسرته د هې پيشهاد له
تکرارولو څخه سترې شوې وه چې
بناغليې (ولې تاسې د دې فلم
ننداره کول نه غټدوي، زه باور
لرم چې دا فلم به مسخره شي لکه
زما درې فلمونه به يې نظيره -

په اعاي يې دې ته نصيحه وکړ
چې ناکشف شوي بمکې ويلسي.
هغه څه چې په هغه وخت کې
د جنوبي هند فلمي صنعت ورته
اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړي
چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې
ساده رول ولوبوي، داسې څوک
چې جيا بهادري ته ورته وي.
که څه هم شوياد په جينوفلمونو
کې د کوچني هنرمند په څير لو -
بخارې کړې وه، د نوموړي لو -
سري مهم فلم نيزهال نيجاما کيران
تون توراوسپين تاملې فلم وچې
کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و.
ټاکل شوې وه دغه فلم د جمسي
په ورځ نندارې ته وراندې شي
او د پنجشنبې په ماښام شوياد -
زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته
نندارې ته وراندې شي. څو
سبا گهيخ نوموړي يو سخت
شوکل وليد. دا ننداره ټال شوه
او په اعاي يې د نوموړي يو غټ
مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د دې له کونې څخه به ووت يوازي
يوه يا درې دقيق وروسته به
شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه.
ما اکثراً احساسوله چې
خاله پرېما د بالومهند راسره د
شوياد په واده او بيان شوياد به
بحان وژني سخته خبه ده او شوک
او ټکان ويني. نوموړي هېڅ کله
فکر نه کولو چې شوياد به د دې د
هيلومخالف کار وکړي. بالاخره
دا يوازي څوک وه چې د شوياد
نامتوالي، بيسو او علاعا مل
وه. په ياد لرم چې د بايې نومي
فلم د ليد لو څخه وروسته شوياد
په مينه وويل زه غواړم لکه هغه
د فلم د ستوري غوندې شم موريس
ورته وويل: ((خو ته هسې نه
بنکاري لکه د افلمسي ستوري ته
به په هغه څه کې ناکامه شي چې
ورته جوړه شوې نه يې)) موريس
غوښتل چې شوياد د افکوره له
زړه وباسي چې له دې هم ماليس
يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

د هې پورې چې تقريبات پورې
کورني بشپړ مري وي پدا سي
حال کې نه ويل شوي حقايق وو -
يې چې د هغو درد کولو د پاره -
څوک نه وي موجود. بنايې داد
حيرانې ډکه خبره وي. بنايې
زه محکم شم مگر بايد رشتيا ووايم.
پدې چې دا يوازي د يوې فلمي
لوبغاړې کيسه نه ده، بلکې د -
داسې لوبغاړې کيسه ده چې
بنايې دکمري مخې ته يې دخپل
کړکيچن ژوند سره ډير متقارنه -
رولونه ترسره کړي.
زه د شوياد سره د هغې له
کوچونيتوب څخه بېژنم، زه يوازي
ترهغې درې کاله کشتم. دا پوره
احساساتي نجلې وه څولکه هره
مجرده، پخپله معنوي نري که
ډوبه بنکاريد. د هغې لويه او
په زړه پورې ساعت تيري د نورو
پيښې کول و. هېڅ جازم نشوي
کولی چې خپله خاصه غټيد دې
په مخ کې ويني. لکه هر څوک چې

د ۱۹۸۸ کال د ميا شتنې
لمري نيټه، اته کاله پخوا به
همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکي
۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه
کورکې وموندل شوې د دې پدمر
بالومهند را - سينما توگرا نرا و
دايرکټر سره شريک و. د اد بحان
وژني يوه پيښه وه.
دې مري يې ته ان د ملي وړ -
مخيانو سرخطونه وقف شول. مخکې
له دې پدې باب څه معلومات نه
و. نوکه دا رشتياوي نولو اتمه
کاله وروسته د اکيسه راپورته کيږي.
اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه
شي چې پخوا نه و فاش شوي.
البته، د پير څه منوچ راجاد نوموړي
د کورني يونيز دې د شوياد ژوندانه
د ډير هسکو ټپتو شاهد و. دلته
نوموړي د شوياد او د هغې د مور
پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک
ختر وهيلولونکې مور ه، په باب -
خبرې کوي او وايي:
آيا د اد حيرانتيا خبره نه

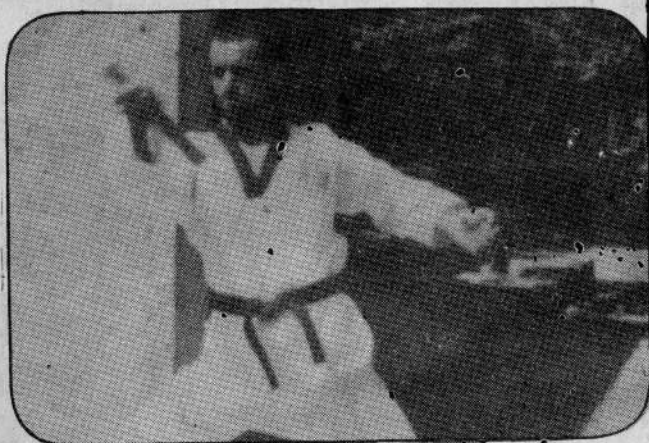
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

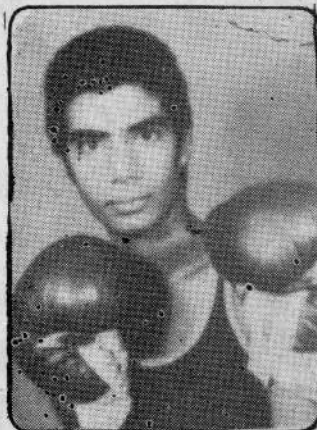
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیمی - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

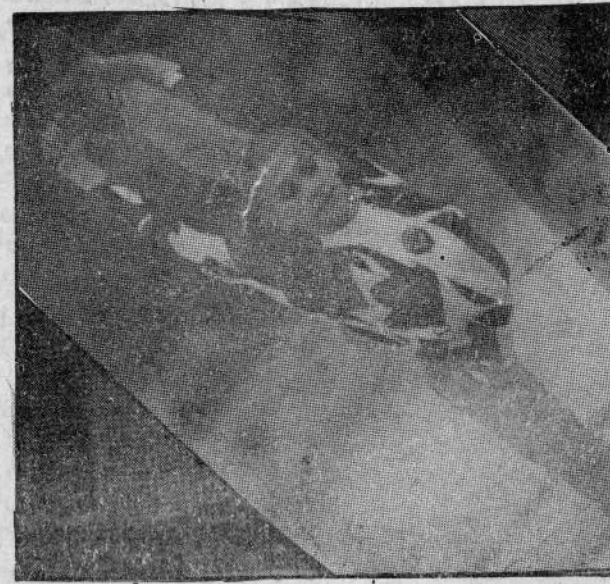
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتا لیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها را در شهر ترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتا لهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتا لیست ها هستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب است فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریحت نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر کردید پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شورالله میانه‌سنگ

تم حق‌تلاسی بی‌پیری

توسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهیدست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.
اما آن‌غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار می‌رفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرد و ترسی
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای میکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم هآیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد ناآرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین بری چی استراحت هستین
ایوان جوابداد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتقاد کدن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صمم
میگرم.

داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفاً زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشم...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی حق داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشم."
ایوان جوابداد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
لست خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبمره ای
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره ای
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم".



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اکره و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

بقیه در صفحه (۸۴)

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - لذا نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا در برخی اوقات این دستگاه به اندازه کافی تطوریستند - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند -

- به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات - بهترین استقامت از بهترین مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

2- به نفع سیورسین است - بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوقی مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بعضی مسابقات - هیجان انگیز سیورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی

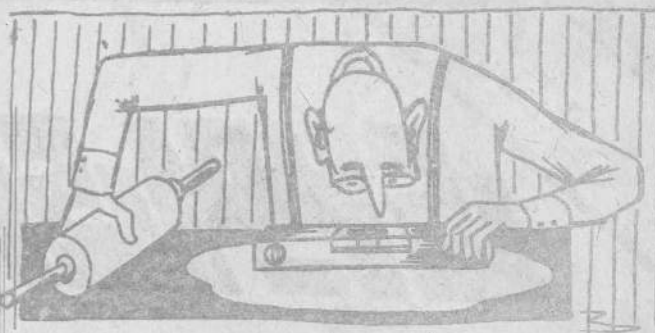
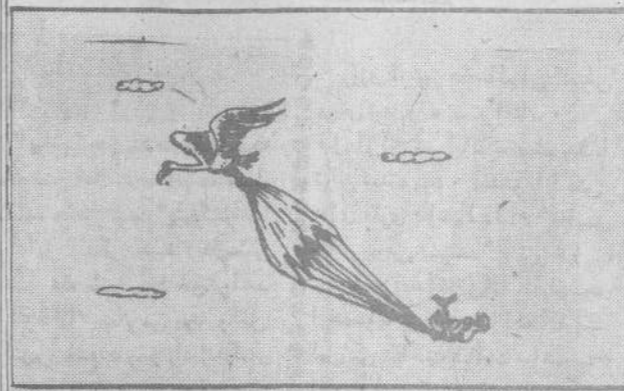


درون سیورسین روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی - بدر مقدس امامرد روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما داماد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریح



بچه اتو

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بیم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من نمی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسوزی -

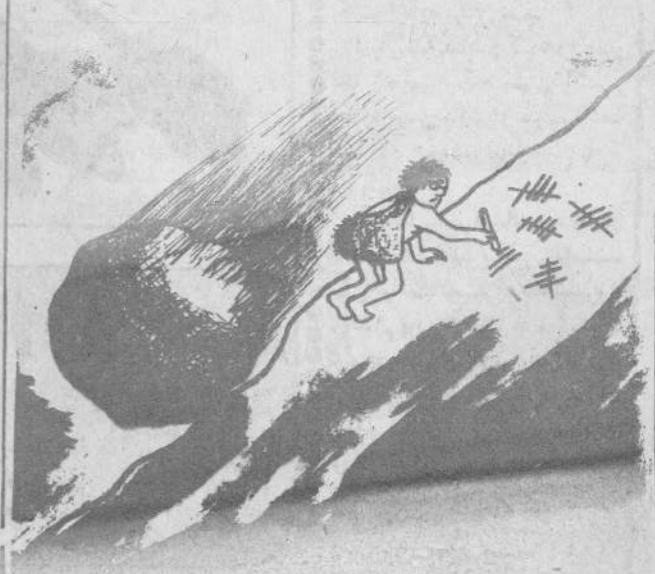
است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم - مریح به فرمان شده صد اکرن او مردم از برای خدا بیاین که دکتر می خواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد -

ارسالی نریا و سید پانایس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهد؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب

میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تا براهن بسرای من هم اطوکن!



سیورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال دهنوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سیورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

سیورسینال

سیورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال دهنوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سیورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

سیورسین به دام افتاد - نخیر و نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سیورسین با همراهان سواران شوند - و اما سیورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سیورسین - سیورسینین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -

تایفه شماره نشان میدهند که صد متر طی مدت 19 ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

سیورسین به دام افتاد - نخیر و نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سیورسین با همراهان سواران شوند - و اما سیورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سیورسین - سیورسینین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -

تایفه شماره نشان میدهند که صد متر طی مدت 19 ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

سیورسین به دام افتاد - نخیر و نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سیورسین با همراهان سواران شوند - و اما سیورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سیورسین - سیورسینین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -

تایفه شماره نشان میدهند که صد متر طی مدت 19 ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

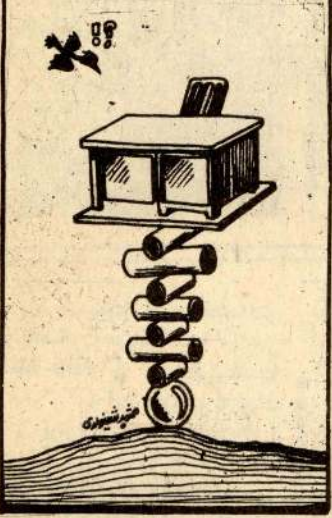
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده په څلورنیم سوه مې څرخولیده کومه اته زره لراړه دي چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي خو خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نېمې هېڅه نشه اړه ولیده) په تیښکون مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړان دي خو کچی ما مړوي کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوزه يا مضمون پيدا کړي خو له همدې وروستې چې پخې په خبرو راغلي ده ، تراوسه پکې د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د ممکن دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دي چې فکر کوي اوشعور لري ، خو له خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



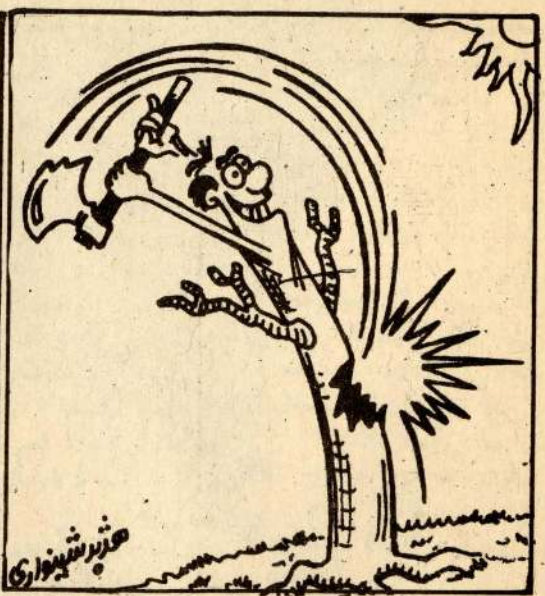
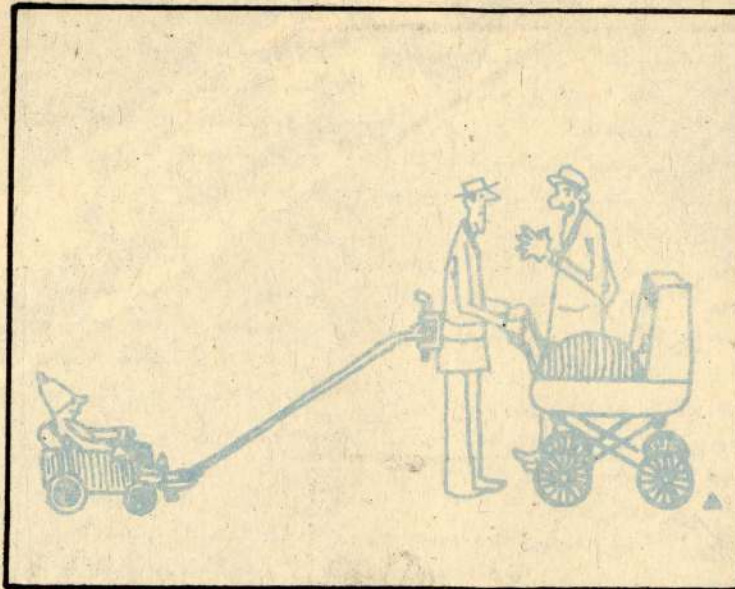
شادي ((پېژو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظرياتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولينوياندي و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولي . ځکه چې انسان د خپل هم نوع وينسی توپوي او وژني يې خوشادېله دي عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دي چې د ژوند مسوولينسو لکه څنگه چې بنايي د تابلسو مطابق د دوي ماڅکلات نه دي ورکسري .



اعتراض

- د زره ناروغي بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په قصابيوکې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلويس په اته سوه افغانسي ده او خوک يې دا خستلو تووان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرم له خوا د رسمي موسسود ماڅکول د لودي خوږل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره خوانيس درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د عالمغالي نيمسي يا فالفغالي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کاننه گاوندې درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غز نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په کوڅوکې په نجونو پکې گاز ځکه دي ، دا له ناروغان اکثرست ((چشم چران)) وي .
- د پوښتو ماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري سرومسونوته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطابولوستل دي .

د خپلو پلو له نظره



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاکونه کتاب

کله يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روښ يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورنيو پور ياندي راتول
 کړ . که په لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ټالو کړ . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند لرگي اچولي وو او ورسپي
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند لرگي
 وړياندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ټاکل کړو . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اول کار کاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خو ټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي په لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي
 وواياست چي آيا د دغسي يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپريدل ضرور يي اوکړه
 نه .
 ضرور به وواياست چي : هو !!

که څه هم د ښجاره هتسپي
 پر تېره ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتېوال به دي مياشت کي به قرض
 باندې توکي وړاندې کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا
 شتي تريا په پوري د قبر ضونسو
 کچکول په غار ، اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د ښجاره
 له هتي خخه په قريب توکي ترلاسه
 کړي . خوشرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکي

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندې شوي توکي :
 وايي چي د شپي له خواغله
 کوبه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هپښه باندې د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتې وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بگویند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹) شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف آن
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواناها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانو اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیوریا نومسر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نوروگانو دیو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه دمالانوسر .
 پوهانواوهنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ هـ) کالد چنگین پانوسر
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به ورا نو کد والو اود خا وروا وختو
 به دیویدل شواود خلکولسه
 وبلو خه بی ویالی ویهیدی .
 خود دخی سچی دفیروا وختیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونایسته جور اوسه
 یسود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت دوزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلیسه
 ((گورشان)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه یوه نیکی
 رنگینه تابلود لری دی د پیرخلکی نام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریاکی د -
 رنسانس دیوی به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دخی لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیوریا نوبه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند روزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 د دی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وبل کچی چی دهرات لسه
 سترقند وروسته به منعمی ختی کی
 ستران برتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گورشان ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا باقراد لمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 دهران ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه وگزانو ، مهند
 سانو اوتوروهنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه د دخی
 اکاد بی مهم اوتولی فریغه
 کسان و : فیهات لک بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

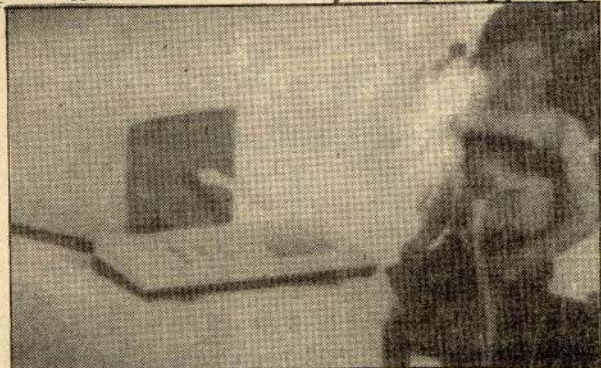
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچ‌ازهمه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان است که از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافوی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافوی اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ يك تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتن شدن طریق تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر يك داکتر اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله يك آلۀ کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیلارد.



و به اختار مخرع آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ‌کننده الکترود نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط يك تیوپ به بخش پمپ‌کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافوی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافوی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبري انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلۀ به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس‌تنگی (Asthma) سینه‌پنل (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.

داکتران اسرائیلی از پن آلۀ نزد اطفال قبل‌المعداد برکولون طیبی (بیلیسون) استفاده نموده و نتایج قناعت‌بخشی از آن به دست آورده‌اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هرچند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آلۀ میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌گوید: این حادثه هیچ‌گونه تأثیر سمی نداشته و دربرگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:

- استعمال این آلۀ سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن‌دای‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آلۀ را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده می‌گردد.
- جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده - است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یافتن که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم - به من هدیه بزرگی اعطا شده من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمه صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می شود. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سر تاسردن به شکل پراگنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلا - زمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهند، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسبب حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی و دهان و - قصبه الریه)

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عمل زفير خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمصم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمصم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثال شان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تصمصم نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرووضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرووضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پرخاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اوله فایبل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریقا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مورد میگردند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریبه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حرفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تصمصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توضیح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریقا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگردند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کمک های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

زنان به

بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورتیست که ۶۷ فیصد زنان امریقای با کودکان پاینترا از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نهی همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریقا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نص میرسد که جنبش زنان

خستگی زینت حین شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بھانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بھانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

طلاق

بقیه از صفحه (۲۷) را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجع تفریق از صرف زنان عورت میگردند در این نود درصد مراجع

بوشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به نساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجع طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجع تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجع طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمصم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجع زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی:

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ او چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام حنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیرتر عمل میکند و درین که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند. در آخرین تحلیل طلاق را مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسیم. خانواده هاییکه فرزندان اش آسانتر میتوانند یتیم و پلید شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.

یست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نصرت جدید و نصرت های غنمنوی زن بعنوان مادر و مواجبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسجد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریقا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرت و زینتند اعصار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معاصر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۴۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که با خانواده غای شان میگردانند ابا خواهند ورزید. صبی سروی جو صبی پلویک امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در نایبه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلویک انقلاب خاموس در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

ببخش از (۶۰) فیصد بالغین با اینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهد و بر خلاف میثو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلا قها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختن ها روارد لیتور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میروند.

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -
سیقی دست یافتید ؟
- اگر مقصد تان از کمپوز
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی
در رهبری آرکستر قرار گرفتن
باشد آن را می توان چگونگی
بمان کم که استعداد خود
یا بنده در هر عرصه می باشد
از یکسو استعداد و از سوی
دیگر من مدیون رهنمایی
های استادان مجرب چون
فخ افسندی مرحوم و عثمان
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی
تاجکستان شوروی می باشم .
* خوب استاد سر مست شما
با این همه خدماتی که در
عرصه موسیقی کشور نموده اید
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار
گرفته اید ؟
- بلی در سال ۱۳۵۱ از
طرف وزارت اطلاعات و کلتور
لقب استادی را کما می نمودم
و دیپلوم های افتخاری زیبا -
دی در داخل و خارج کشور
به دست آورده و تعداد نشان
ها و مدال هایم نیز فراوان
است .
* سفر های به خارج کشور
داشته اید اگر در مورد سفر

* آیا این آرکستر کفایت
* آرکستر بزرگ را خواهد
داشت ؟
- شاید بهتر و یا بالا تر از -
آرکستر بزرگ .
* استاد درین اواخر در
کارهای هنری کمتر سهم می
گیرید چرا ؟
- وضع صحن من مانع پیشبرد
کارهای هنری من می گردد .
* چنی تعداد کمپوز های تان
در آرشیف رادیو توسط آواز
خوانان اجرا گردیده است ؟
- بیش از چار صد آهنگه برای
هنرمندان مختلف کمپوز نموده
ام و دو صد آهنگه فولکلور از
ساخته های من است .
* کمپوز های تان در خارج کشور
نیز شنونده گانی دارند، درین
مورد شما چنی می گوئید ؟
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"
یدان " که با آرکستر و خود
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی
به نام صد رالدین معنی اجرا
گردید، طرف توجه خاص و علاقه
دوستان موسیقی قرار گرفت
و این کمپوز من در کارهای
هنری کشور نیز بی سابقه است .
* در پهلوی نوازنده کی چنی

رادیو و تلویزیون فاقد چنان
آرکستری است و گرچی تعدادی
از جوانان در ترکیب گروه
های کوچک هنری اقدام نموده
انده مگر جوابگوی نیاز صدی یک
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون
شده نمی توانند .
* آیا شما شاگردانی راجعت
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر
دارید یا خیر ؟
- شاگردان لوسه موزیک فعلا
رهبری انسامل های هنری را
به دوستان دارند . هم چنان شماری
جوانان جهت فراگیری به خارج
کشور فرستاده شده اند که امید
با بسیج آنها این کمپوزی -
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت
رهنمایی و پرورش خاص قرار
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا
جهت کسب تحصیلات عالی
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه
که جنگ جهانی دوم مانع راهم
گردید .
* از آرکستر بزرگ آنزمان هم
اکنون چنی تعداد اشخاص با
شما همکاری می کنند ؟
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریبا
۱۵ نفر آن چشم از جهان
پوشیده اند که تا امروز
جای آنها خالست و تعدادی
هم که با فیانده اند، آن طوریکه
از آنها توقع می رود از عهد " کار
بمرون نمی برآیند . بنا " اکنون

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

((- زماخیل د خوینی ورموان
د یو خوینی . خو خوینی د
وجود نیما د))
د روحی خیم نوله مخی به یو
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو
د یو یو بوشتی به وړاندې سره
د دې چی دواړه حاضر نه وی یو
دول او به ورته جملو سره جواب
واپی . به دې ورمونوکی د ا -
تابته شویده چی د جنتیکی او -
محیطی تیورونه به وجه " به
هغوی کی د جان سپریال اغیزه
یوازی به سلوکی له خلوتخه تر
د پرشو پورې ده اوس . د پوره
تخمه چی دوه گونو جوړ وکی چی
حقیقت هغه نمونه هلکان د دې چی
بلازی میلویش نورمان نومیز ی
او د فلم رژیمو د یو دوه گونی
زمان چی هر یو بپتراو پتی نورمان
هم د فلمونو او تیاتر به چارواخته
د دې .

یوې تخمی په القاح او وده کسی
بروت دې چی به دوشکلونوکی
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع
زیاتره فزیک او روانی نژد یکنونه
له القاح کید وخته بیاترود ی او
زوکړ ی پورې موجود وی . عینی
وختونه داسی احساسو چی
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه
بل نیما چی د دانیایی یو
رومانتیک تعبیر ویل شی خو
واقعیته همداسی دې .
د اکثر هاناد رابکواد براهه د نیار
د بسپکیاتری کلینیک له لابراتوار
خخه داسی وایی : ((له پوره
وخته دوه تنه یوه تخمه چی دوه
گونو نجنوی بیژن چی همد اوس
خلو بوشت گنی دې او هر یو
جانله عنوان هلکان ملگری لری .
یوه ورغ می له هغی یوې خخه
له دخیل خوینی ورم هلک سره
د دوستی به باب بوشته وکړه .
هغی ویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه
د هغوی پوتریله تشخیص نشی
کید ای . د دې دول دوه گونو
یوزیات شمیر دخیلو خپوله ورته
والی خخه خوینی وراضی دې .
خود دې به وړاندې عینی نوری
د خیری او بی د ورته والی خخه
خوینی نه دې او هخه کوی چی د
هغوی به خیری اونی کی نسبت
یویل ته تاکی تیورونه رامنع ته
شی . د دې دول دوه گونو زیات
شمیر نواری چی یو دول جامس
واغوندې بداسی حال کی چی
یو محدود شمیر نوری له دې کار
سره مخالف دې .
د دې توگه لیدل کفزی چی به یوه
تخمه چی جوړ وکی نسبت دوه -
تخمه چی جوړ وته ورته والی او -
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او
هم له روانی نظره زیات دې چی
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

خو هلکان به ورسته کلونوکی
د دې برخه کی له نجونو مخکی
کفزی .
اوس به وگوروی چی د یوه تخمه
بی دوه گونو نوموکی کم ورته
والی اوتیورونه موجود د دې ؟
طبیعت له دې دول دوه گونو
سره زیات مرسته کړیده ، د وی -
زیاتره د بی او خیری له نظره
یویل ته هومره ورته والی او -

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سري لمبي به تري راوتلي دي
 کوروت وراچول اود هغوي له
 سوزيد لو خخه به بي خون
 اخست
 هغوي د زرگونو تنوانسانان
 آوازونه د هغوي به کومکي وچ
 کرل . د پير بشکلی گلان د ادا
 ميه و نکود واکلو به لاس يانيس
 يانې شول او ورزيدل . د هغو
 کسانو نومونه چي د بشريت پر
 ضد بي داسي لوي جنايتونه
 کړي د انسان په سپين سري
 شوي تاريخ کي ليکل شوي و
 هغوي به هيڅکله هم خوځ ونه
 بخيښي .
 نشان) د هغوي پرمخانوونو چي
 دا داغ د تل له پاره د هغوي پر
 معانونو پاته کيده اوبه لاسي بي هم
 د زندان شميره خال وهل کيدله
 هو (هغه حالت خميره سخت او
 بصرونکي دي چي سره شوي
 وسيله د (اشرف مخلوقات) پر
 بدن ايستل شي هغوي اسوي
 بشکلی د جاسوسي په تور دي .
 جزا پر بللي . نازي وپوځپوښکو
 او د گشتاپو تپک لرونکو د اسيرانو
 د بصرونولو پاره له بيلابيلو لارو
 او شوو خخه کار اخست . د دي
 بصرونو پيل لول وړ وليوانونه
 د هغوي اجول و .
 د مرگ د مامونينو پر لوي شکجه
 بجاي د ((بوخوالد)) دوزخ و
 چي د معرف په نامه پوتن هغه
 جهنم کړي .

د لوڅو او فونښويد نونويه ليدلو
 سره مستيدل ، دي خوا آخوا
 سره غورچيدل او تر مبدل .
 هتلود خطرناک سياسي بند يانوله
 پاره د (بانگر) په نامه خانگري
 بند پخانه جوړه کړي وه چي تر
 محکمي لاندي وه او بند يان به بي
 لکه د خارويو په خير دي بند پخاني
 ته ورته ايستل او هغوي پسي
 خنځيرو زولانه کول اوسم له دي
 سره چي د اعدام فرمان په د
 (اسياس) د مرکزي اداري له
 خوا چي په برلين کي وه ، صادر
 شو ، هغوي به بي په گولټويو پستل
 د هيتلر اود هغه د نوکرانو د
 بشري ضد جنايتونو د استان په
 هندي باي ته نه رسيزي . نازي
 ويني خښونکو د ((بوخوالد)) په
 دوزخ کي يوه زوره خواه کيندلي
 وه چي زياتره بد مرفه بند يان به
 بي د هغی تل ته وراچول او
 خوځ نه پوهيدل چي پر هغوي
 څه کيږي .
 د بند يانو د جگړي د اسيرانو
 اوبار تيزانو د بصرونولو پاره
 هغه بله طريقه چي د مرگ
 مامونينو به تري کار اخيست ، د
 انسان سوزولويه کوونکي د هغوي
 ژوندي سوزولو . د بوخوالد په
 بند پخانه کي چي د پوځونکيس
 وژنعاي و ، د مرگ مامونينو د
 انسانانو سوزولو پاره کور کړي
 اولوي تنورونه جوړ کړي و او
 بند يان به بي بداسي حال کسي

هايتان به بيرون کشور برايمان
 چيزی بگو ييد .
 - بيش از ۲۲ بار به اتحاد
 شوروی به حيث رهبر آرکستر
 و چند مرتبه به کشور ايران
 هند و ستان هج ۰ م ۰ چمن
 بلغاريا هالمان دموکراتوسک
 چکو سلواکيا ه پولند و بعضی
 کشورهای ديگر سفرهای
 هنری داشته ام .
 ه حتماً با اين تعداد سفر
 ها از اندوخته های آنها
 استفاده شايان نموده ايد ؟
 - ما از اندوخته های آنها
 نه بل آنها از اندوخته های
 ما استفاده کرده اند . چنانچه
 اجرای آهنگ های فولکلور -
 ايران توسط موزيک جازه از
 اندوخته های موسیقی کشور ما
 است .
 ه در اخير اگر طرح هايتان
 را در مورد بهبود موسیقی در
 کشور با مادر ميان بگذاريد .
 - بخاطر بهبود و انکشاف
 موسیقی در کشور فقط آموزش
 آموزش و باز هم آموزش
 به اميد صحت و سلامت بيشتر
 تان استاد از صحبت تان -
 متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما
 مراجعه ميشود ؟
 بيشتر پرابلم های همز پمتی
 و زنانو هر پست به تعقيب آن
 سوال می در رابطه با الکوب
 ليزم و پرابلم های طبي قرار
 ميگيرند ه مانند بيماری سرطان
 فراتر از آن انسان های به ما
 مراجعه مينمايند که در اثر
 تنهایی و سوگواری ه در حالتی
 افتاده اند که برای خود هيچ
 راه بيرون رفتی را نمی بينند .
 و غالباً با يك حالت ديهريشن
 (Depression) تحزن ژرف
 دست و گريه باند . نه تنها
 معنادارين الکولون تلفون ميکنند
 بل متعلقه فاميل های آنها
 نيز به اين امر متوسل ميشوند
 آنها پر سخ های زياد يدارند .

خويش تلفون کننده را تسکين
 و آرامش ببخشيد ؟
 طبعاً . برخي از گفتگو ها با
 فهر و غضب آغاز ميشود اگر از
 طرف ما عکس العمل مشابهی
 نشان داده شود ه طرف به
 صحبت فورا کار ميبرد و
 صحبت را قطع مينمايد .
 در عقب اين زشت منفي
 ها غالباً ترس و عدم اطمينان
 (انکاه به خود) پنهان
 مياشد . ما ناگزيريم بهضار
 را در حالت غرق بودن در
 پريلمش ه بگذاريم تا آرامش
 بيايد . غالباً همه چيز مربوط
 به قدرت گوش فرا دادن ميگردد
 و یکی از اصول عمده ما اين
 است که صحبت را تلفون کنند ه
 پايان ميدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نماييد که
 در گيری ه ژرفتر است و با يك
 صحبت در خور حل نميت
 چي ميکنيد ؟
 ما اوقات ملاقات نيز داريم
 آن جا طرفين صحبت
 در صورتیکه خواست آنها باشد
 ميتوانند از ديوار ناخناسی
 بيرون آيند و در حضور هم روی
 پرابلم ها صحبت علنی نمايند .
 شايد اکثراً از شما توقع اين
 توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نماييم . سپس
 ميتوانيم بيجا با هم راه حلی
 را جستجو نماييم . در گيری بي
 ديگری شريك شدن و از هيدي
 ردی باوی ناله و فغان سر
 دادن ه به هيچ يك کمک
 نمينمايد ه بهتر است ه با هم
 يکجا فکر نموده و در صدد
 يافتن راه حلی برايم .
 غالباً ميگويند :
 نخست در جريان صحبت
 چيز های زيادی برايم روشن
 شد .
 ماهيچ نوع راه حل نسخه بی
 را از پيش آماده نداشته و هيچ
 نسخه معنی به کسی نميد هم
 بل پيشهاد های را از يك
 انسان به انسان ديگر پيشکش
 مينماييم .

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دمکومینو پینی اولاسونه پرخلوی او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلوی خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوبیم - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتیم در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دار بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهاد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخوابستید مانند چی کسی باشد ؟
- بگذارید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من باهنگام پرسش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهاد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرف نیست من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیما پیرعل به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همکله ویرید له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

بگ می چتک کر ، زره کی می ویل چی زورمان وروسم او د اشیا ن

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تصمیم
جسمی و خطر دست به دست
میگردد.

- کانسبت بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکت سوار
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار
- می آیند. مایه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۱۰ میله
- سد. این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمان پیش
- نیز بیشتر است. ولی ریسک
- ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با
خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد
ریسک از این هم بیشتره نما -
لیتهای (ورزشی) مانند مپوزاز
بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند
تازه بی را در تمام جنبه های
زندگی انسان به ویژه در مرصه
کارواستراحت به وجود آورد ماست
چنین به نظر میرسد که رابطه
مکوس بین سطح ریسک و دوره
حیاتی انسان موجود است و -
تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه
همچو روابط، اطلاعات، تیسق و
کاملتری را در اختیار انسان قرار
داده است.

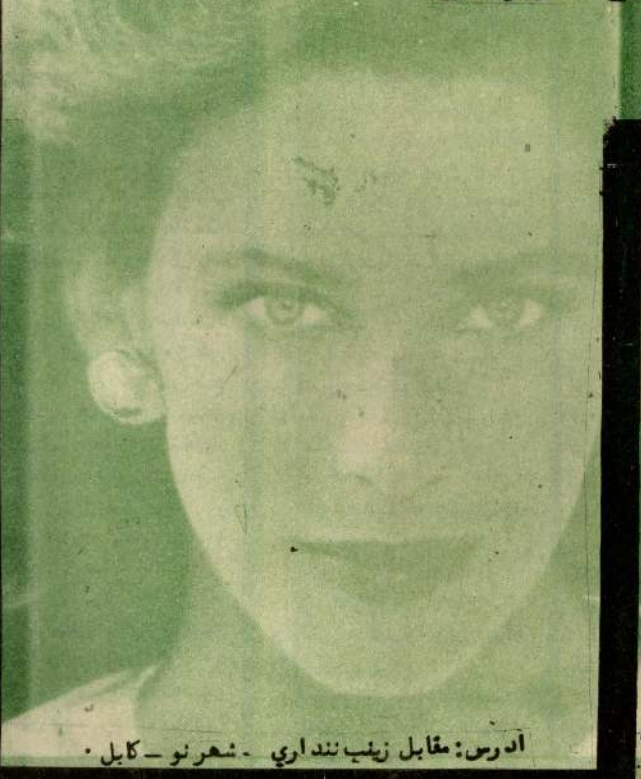
د هغه د بدن مد پردی. نوکسه
چیری د دغه حیوان به بدن کسی
بله ساه شته چی به هغه باندی
خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم
به خپل بحان خبر نه دی اود بدن
سره هخ اشتغال اوسروکار نظری
نونورله بدن سره د هغه هخ
علاقه او رابطه نشته. نو هرمله چی
له بدن سره د نفس هلاقه یوازی له
هدی لاری ده پوتناخ به هخ
لول وجود او تحقیق پیدا نه گزی))
دغه راز نوموړی د نفس -
رساله کی وایی: تا به ده چی د
نفس پیدا کیدل د بدن له پیدا ا
کید و سره یو نمایی دی هیکه چی د
صورت پینوونکی له خوا د ما دی
چیتوالسی ته په ناخایی لول -
بلکی د وجوب به توگه د نفس د
پیدا کید و وجوب گریسی. نو هر گله
چی داسی ده هره بدن حاد نه
چی به خاص مزاج پیدا شی د
صورت پینوونکی له خوا لایزمی.

د یونفس مستحق دی، او هر
حیوان به یونفس شعور کوی.
که چیری به تناسخ قابل شو
لازمی چی به یوه بدن کسی
دوه نفسونه تعلق پیدا کوی.
لومړی تناسخ نفس او دوهم هغه
نفس چی د بدن د پیدا کید و سره
پیدا شوی دی، شرنکه چی دا مو
تا به کړه چی هر شوک یوازی به
یونفس شعور لری نوله همدی کبله
دغه تناسخ درست نه دی. این
سپاهقیده لری چی: ((هر حیوان
خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی
چی هغه داسی شی دی چی

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه
فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

خرید قبالتیست

پهست.

این کلب ها زهر نام - این
نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی
از طریق تکت تماهای سابقات
به جمع میریزند و از همسین
جاست که دنیای سهورت حرفه
بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد.
در اروزها و امریکا لاتیسی
ورزشکاران سعی دارند تاهر
چه زودتر به مسلک ورزشکاران،
درجه حرفه بی نایل آیند تا
نان و آبی از راه سهورت به
دست شان برسد. این ها
سهورت را هدف وابستگی مادی -
میبخشند. در حالیکه دنیای
ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش
را وسیله بی میداندند بسیاری
سلامتی جسم و تفریح سالم.

همپانها بیها به جوانان -
تم ملی هاند چشم دوخته
اند - آلمانها به نتبالران
سویدنی و یوگوسلاوی میباند -
پیشنده کلب های فوتبال اروپا
سالانه تعداد زیاد منابع
پولی را در راه استخدام چهره
های ممتاز ورزش به مصرف میرد -
سازند درین سرمایه گذاری
یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

کار بیکره [آیا چهره خود را در آینه دیده ای؟ ای طغور معلوم می شه که لافش ماه بیمار بوده ای

فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد

گفت: اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دیده نمیتانم، آیا در منزل خود این یا دفتر؟

چهراسی گفت: چرا در دفتر باشه؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده؟

چهراس یا حالت ازاد دهند، اخپارش داد:

با بو صاحب هکس تیز تر برو [خلی آهسته راه میبری فتح چند که بمشکلش توانست حرف بزند گفت: تو برو صاحب ره بگو که همین اکنون مرسوم

فتح چند روی پلافتوری در کنار جاده نشست سرش را میان دستانش محکم گرفت و نفس های عمیق کشید و وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نگفت و راهش را گرفت فتح چند ترسیده بسود که وقتی این شیطان نزد یک آن میزد انگیزی برود هیچ گلی راه آب خواهد داد باز حصه برخاست و با او در راهش ادامه داد

حالتش چنان بود که حتی کودکی هم نمیتوانست او را از یاد آورد لغزیده لغزیده راه رفت و به منزل صاحب رسید صاحب در برنده بالا و پای بن قدم میزد بار بار چشمش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده خشمگین شده بود وقتیکه چهراسی را دید فخر یاد زد تو در تمام این مدت کجا بودی

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود پاسخ داد:

عالمجناب فتح چند ان قدر پرید که دیگر نتوانستم انتظار بکنم میبینم که تمام راه راه دیده ام صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت: با بوجی گفت؟

می آید تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد صاحب بالای او فریاد زد: چرا ای که دیر کردی وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید خوش به سردی گرا-

بید وقت: عالمجناب هوقت زیاد می نشسته که از دفتر برآمده ام ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد هاز خانه با سرختی که میتوانستم بر-

آمدم تو دروغ میگوئی یک ساعت اس که منتظرت هستم عالمجناب دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد مستی شراب از چهره اش نمایان بود فریاد زد: چپ شو هخوگ [یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام از گوشه های بگرم و معذرت بخواه

فتح چند پنانه گویس خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده و گفت: عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام هرگز

خفه شو هخوگ [گوشه های را بگیر [هیچ کار بدی نکرده ام مرد انگیزی فریاد زد: چهراسی ه گوش های این خوگ را کن کن [چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد: عالمجناب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کن کنم؟

من میگویم ه گوش های او را کن کن [اگر کنش میکنی ه پوسنت را از کاه پر خواه کرد [چهراسی پاسخ داد:

عالمجناب به دفتر آمده ام تساختیم کم نه این که لت و کوب شوم منم عزت نفس دارم عالمجناب میتانم کار ره از مه بگویم ه حاضر تمام او امرتار اطا عت کنم ولی نمیتانم عزت نفس کن دیگری را یا مال کس همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ه به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد فرار را بسر قرار ترجیح داد

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را راکر بیاورد به سوی او آمد ه سر دو گوشش را گرفت و تکانش داد:

تو خوگ [سر کنش میکنی برو و دوسیه را از دفتر بیاور [فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت:

آقا کدام دوسیه؟ کدام دوسیه ۰۰۰ کدام دوسیه آیا کر هستی؟ دوسیه را میخواهم ۰۰۰ آیا موشوی؟

فتح چند هاندکی به خود جوات داد و یاکس تنفر گفت: کدام دوسیه را میخواهین؟ فتح چند خودش را کم کرد مبود ولی جوات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود

همنکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید: به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده گفت: او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کده ناسزا گفت تنها چیزی راکه سر زبانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ۰۰۰

شارد با قهر پاسخ داد: فخر با بوت پر صورتش نکو بودی؟

فتح چند کاتب دفتر بسود ولی انسان هم بود اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم مست تحمل نمیکرد ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگفته بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود

همنکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها می اندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود؟ او باید همیشه با خود کاردی حمل کند ه او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند

شاید درین نوع مرگ هتاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد ه این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه یسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد

همنکه دو باره به خانه برگشت ه شارد پرسید: به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده گفت: او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کده ناسزا گفت تنها چیزی راکه سر زبانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ۰۰۰

شارد با قهر پاسخ داد: فخر با بوت پر صورتش نکو بودی؟

فتح چند ادامه داد: چهراسی آدم خویش او خلی رگ و پوست کنده گفت: عالمجناب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمد

او مرد خیلی شجاعی بود چرا تبه این مرد افگریزی پر خاش نکردهی

کردم ۰۰۰ او با چوب دستش به سوی حمله کد بوت را کشیدم از با چوب دستش مرا زد و من هم با بوت او را لت و کوب کدم شارد هیجانی شده گفت: راست میگی؟ حتماً چهره اش دیدنیست

چهره اش چنان اس که گویس کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه کار بسیار خوبی کدی ه اگر من نجام میدادم ه نیکد اشتمش زنده میانه

خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم چرا زندانی شوی؟ آیا در جبهان عدالت نیست؟ چرا اهانت کدی؟ بار اول او ترا زد ه آیا همنطور نیست؟

همنکه دو باره به خانه برگشت ه شارد پرسید: به خاطر چی ترا خواسته بود؟ خیلی دیر کردی

فتح چند با لخنندی گفت: در آن صورت هتو چی طور میکدی؟

خدا ه ما را نگاه میکند ه بزرگترین چیز برای یک مرد ضروری اوس اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین ه از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی هاز دیدن صورت تو متفلسف میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً ه احتراقم راکه نسبت بهسه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم فتح چند چون آدم دیوانهیی از خانه برآمد شارد ا عقبش فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد به سوی منزل صاحب به راه افتاد دیگر ترسی در دلش جانداشت ولی در عوض غروری در سر داشت ه تصمیم آهنین در سیمایش هویدا بود ه او عرض شده بود ه به جای کاتب ناسزا توان ه رنگ پریده و بیروح اکون آدمی بود فعال ه شجاع نیرو مند و با یک هدف مشخص راه میرفت ه نخست به خانه یک دست رفت و یک چوب دست گرفت بعد به سوی منزل ساعت (۹) شب بود ه صا

حب ه مصرف خوردن غذا ی شام بود ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش را تمام کند ه همنکه خانه سا مان غذا را چید و به آشپز خانه باز گشت ه فتح چند پرده را کشید و به داخل رفت اتا ق با نور برقی چراغان بود قالین های خیلی ها قفنگی و خیلی قیبتی که فتح چند در روز غروسیش هم حتی ماندنش را ندیده بود ه روی فرش هموار بود ه صاحب با چشمان متلاطم و خیلی خشمگین به سوی او نگاه کرد

خارج شو چرا بدون اجازه آمده ای؟ فتح چند چوب دستش را بلند کرد و گفت: دوسیه را میخواستم ه دوسیه را آورده ام غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد ه تا آن وقت این جسامینشینم غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یسن غذای تان باشه

صاحب گچ شده بود ه بسا حالت نیمه تر سناک و نهیسه خیمناک به سوی فتح چند نگاه کرد ه یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست

فتح چند از نگاه جسمی هتا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است ه نغیر سنگه نه قبل آهن صاحب ترسید

خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری ه همنطور نیست؟ خوب ه اگر چهیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم

فتح چند که چوب دستش را تاب میداد ه گفت: گوشه های را بگیر ۰۰۰

مرد انگیزی نمیخواست این ندر زود تر بار این دستسوز اهانت آموز برود از چو کوش

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری چرا قهر استی؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده؟ نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق خطاب کدی ه صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کدی؟ ترا گوشمالی دادم [حتما شوخی میکنی فکر میکنی دیوانه ام

چهراسی شاهه است و خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند

چس وقت این همه کارها را کدم؟ فقط نیم ساعت پیش چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگ زد

راستی [بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود دند ه پیزی را به خاطر ندا رم ه خدایا [آیا من این کار را کرده ام؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بنا لایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم؟ اگر هر چیزی برای یک مست فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ه فیضله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی ه در غرور ۰۰۰

دستی به تو خواهم داد ۰۰۰ جرات نکنی که از جای تان بخوری ه لحظه یی که از چوب کت بهر چیزی ه جمعه ات را خواهم شکستند ه حالا دیگر گوشه های را بگیر

صاحب کوشید تا بختند و گفت: خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری ه همنطور نیست؟ خوب ه اگر چهیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتا ق را ترک کرد و با یکله خاطر آرام و آسوده دوباره راهی منزل خود شد ه او احصا سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت ه در زنده گیش ه هرگز چنین خوشبختی رانده بود

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر باید ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت قبل از این که صاحب میسر را ترک کند ه ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد ه ججه صاحب چنبدن گرفت ه برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفت:

ترا از کار برکنار خواهم کدی [بر وایش را ندادم ه ولسی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کدی و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانش را به گوشه های برد ه گفت:

اینه [حالا راضی شدی؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت؟

نخسر [اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود صاحب با لهجه نادرست هند و ستانوش گفت:

به هیچکس تا سزا نخواهم گفت خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم فردا استغای تحیر هسم را خواهم فرستاد ه باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم ولی چرا استعفی میدهین؟ من که شما را برکنار نخواهم کدی

نمیخواهم دیگر زهر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم دلش همین اس ۰۰۰

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتا ق را ترک کرد و با یکله خاطر آرام و آسوده دوباره راهی منزل خود شد ه او احصا سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت ه در زنده گیش ه هرگز چنین خوشبختی رانده بود

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت خالا نشستن در خانه برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد ه انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند ه او نه تنها در کار تولیدی از خود برزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و کرکتر عالی انسانی نیز بسود او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کند ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کنس و زوایای خود در میان انبوه مشکلات هقد بر افراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که در تیر از دیگران به صنف می آمد یک روز سر معلم مکتب پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کبود کرده بود و از همان روز مکتب را رها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود ه او تحصیل خود را ه فدای خیا هر و برادر کرد با بد پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود ه



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذاشته بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند ، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم »
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کجی بود ؟ »
« سایره اعظم »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم ، بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بوسه های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تاه شهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رفته کتابچام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . اما همیما با بی اعتنایی این روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نژدم دور رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسه ها به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیما مالینی هرگز همان کسی نیست که من در تصویر اتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از

تاه بیست میدارند و آنا نیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میگویم ، زبراد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیما مالینی " است . او از آن کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیما مالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قیدر - از نزد یک بهیتم . به کلی محو

لذت میبردیم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجنگاو و حساس و همیبو - غریبی ساخته زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود ، همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - سن . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکه میشناسند ادعایم را از ته دل

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد،
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد، من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند، باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدای عزیز اللہ -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هیدای در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات پلشکرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندایا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دهنفر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره، دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک، اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک شکارچی دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمدن بر خوردیم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جز زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شوم شخصیم را بروفوق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتراسازی انگلیسی (پوک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست داشتیم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچکی را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم

آنچنان چهره محق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بدبینی و نفرت را در دل من کشت. و آن وقت چون گرگی در لپا من بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش منکب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبح خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانه شناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتوفانی را دیدم توفانی که ویران میکند میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زرخش بروی دانش میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پها که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگدشته و کم
مصرف را نیز بر روی تحویل میکنند
که این " فیصدی تحویل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو میعادگدشته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر سام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از مهمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اسامیه ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرسانده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلادی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر سم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی
مصرفی را به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلادی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

دوانیست اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چس
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری مهمانید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکستی ، از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کننده گان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش
را برایشان نیاقتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود .
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دستلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست " -
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

بقیه از صفحه (۲۵)

زن...

الی هفتاد من میبرد ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
- بعضی هازن راد را چرا میامور
اجتماعی ناراضی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز با این بندار موافق
نیستم ، زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی و زنده ، اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکر اند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است ، به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد ،
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده خود اشتباه
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار خوشترقی
مشتور گردید .
کتابهای " فروغ با شدیدی
طبی مشرقی " و " پیشتر
عیدتد و قیام و عیدتد برای
جبهه " و " سیرت 25839
و " محسوسات و آموخته
و " ترفند خرد خردی شیرین
بگردید .

زیر نظر کامله حبیب

کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آورد. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نینداید، هموطن زنده می‌تواند زنده نگه‌دارد. که من و تو در آن حیوانات نوشته برای من، تو و تمام حیوانات تلخ زنده‌مانی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توار همین اکنون قدم زدن ما قلابه را در زنده می‌بردیم. دیگر هرگز کشتزار سوخته بی وجود نخواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد داشت که نرسوب دوازده ساله بی نخواهد مرد. پاک زنده می‌راند و می‌رسد که نرسوب هم انگیز زنده می‌راند و نرسوب هم وجود نخواهد داشت و تمام عمده و مردم با همان قدم سینه‌ش حفظ خواهد شد. دیگر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم. ما فرستاده میشدیم شخص برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته می‌دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداح محمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختاری هند پیر را در دست داشتند و وی از آن جایی که جوان مودود اراسی نرسوب نداشت، بدرد ختزاره خواست او یا منق منق داد. جوان ما، یوس و شکست خورد و بالایی خود بشورل ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع می‌باشند. این قصه شبیه بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنام آنرا که سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌نازی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. از شما خواهرهاستند که یک بار به در قمر جله تشریف بیاورید. خواهی بود... بوختون کابل (پوهنای بوسوزگه از شما را خواندیم نام در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بگوید که آید که مانسند کورنی زوند را در پوره شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تا آن نامزد شویم و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بیکاره جلها بکنسید... یک بیکاره ما خوشبختی تا آنرا میخواهیم.

بعینه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمییز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهورد از زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انبوه دیگر خوشه امید
در سینه در جز دل بیمارند
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
درد دیده دیگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگریم
بس شکوه نمام زغم و زار بگریم
هر جا برسم گریه نمام ز جفایت
هر لحظه برای دل بیمار بگریم
صد ناله نمام در گراز جوی و جفایت
چون شمع در این نیمه شب تاریکیم
خواهم به تماشا ی تود ریاض نشینم
در بای توای غنچه گلزار بگریم
شبه همه در ستر بیماری و فسمه
بر حال دل خسته بیمار بگریم

اندوه

ای فسمه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته مایی
دیکریه خدا طاقت درد تو ندارند
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ی من ایدوست کی داند
ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هر اینینه یادش نمایی
خواهم بگریزم ز جفا های تو لیکن
درد ام قرار ی دل ما بسته نمایی

داستانهای شریف

دو پهلوان قلیان با ادبیتش های
از جهان مطرح را به نظر
رسانیدم . اینک پاسخ های
هر یک به ترتیب که معانی
آنها به نظر رسیده بود .

- جواب جدول الف
سیاه
1-DXT
2-RXF
3-RXC
4-R-E5
5-T-F5
6-FXP
7-DXC
8-T-E4
9-P-d++

ملاحظه کردیم که (از مجموع
حرکت ، سفید هشت حمله مستقیم
و بی بی مان انجام داد و در
حمله تمام مهره ها پیش از
رفتن به جز یک پیاده که با همان
پیاده کار به پایان برد و در
راغاموش کرد .

جواب جدول ب
سفید
1-P-h4
1-FXP++

سیاه
1-PXP.e-p
مات

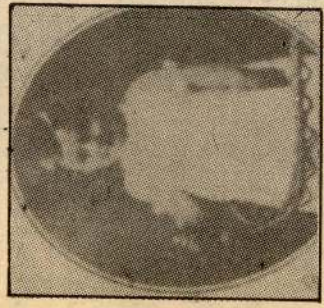
جواب جدول ج
سیاه
1-c-c-
2-R-e7
مات

مات
3-P-d8=D++
جواب جدول د
سیاه
1-PXCf5
سفید
1-F-F3
مات
2-Tf7XPe7++

بچه ها

- سر جواب جدول ه
سیاه
1-P-a5
2-T-a6
3-P-h5
4-Ta6-h6
5-P-f6
6-R-f7
7-D-d3
8-D-h7
9-R-g6
10-D-e6

در این لحظه سیاه نمیتواند هیچ
پیک از مهره ها پیش از حرکت بدهد.
هر حرکتی که احتمالاً انجام بدهد.
مهره شاه در معرض کشت قرار
خواهد گرفت . . . در این مبارزه
طوری که توجه کردید . سیاه هرگز
مبادرت به گرفتن مهره ای از طرف
سفید نکرد ، حال آنکه لیلیش را
فقط خودش میدانست و پس شکل
حالت سیاه را در پایان نبود نشان
میداد .



این کودک کوهکوه یک دهه
پیش از یکی از این رقابت ترسین
ستاره های سنای ایالت
بود او را رقابت سوئی با لورین
سدانند حالا او کیست ؟



کتر کسی پیدا میشود که این
چنین انسان را به اشتباه
بندازد . شاید بخاطر آنکه
او هنوز بروت ندارد . اینها
ن راه آتش کشید او کی خواهد
بود ؟

کسان که پاسخ درست ارسال
کنند میتوانند به تعداد
نفر در روز شگانه بزرگ افغان
آفتاب نیشگان نمایند .

بچه ها و جوانان
کلاس
مهره ها را در تمام حرکتها
(11) (12) (13) (14) (15) (16) (17) (18) (19) (20) (21) (22) (23) (24) (25) (26) (27) (28) (29) (30) (31) (32) (33) (34) (35) (36) (37) (38) (39) (40) (41) (42) (43) (44) (45) (46) (47) (48) (49) (50) (51) (52) (53) (54) (55) (56) (57) (58) (59) (60) (61) (62) (63) (64) (65) (66) (67) (68) (69) (70) (71) (72) (73) (74) (75) (76) (77) (78) (79) (80) (81) (82) (83) (84) (85) (86) (87) (88) (89) (90) (91) (92) (93) (94) (95) (96) (97) (98) (99) (100)

بچه ها

- افقی :
۱- میخورند و خود کسی میکند ،
در ادب فارسی جا نیست که کسی
را میخوانند آنی کنند .
۲- چون نباشد نهری راتاریک
کند ، خوردنش همان خوردن
همان را بافتنش نکاح را گویند .
جمعی از جز .
۳- کرسی سخنرانی ، پیشوند
پست ، گوشت که برای کباب
شایسته است .
۴- نصف روغ ، مادر سررب ،
میمن برآنگاه ، مادر خاریس .
۵- سبب را جمعش کنید ، برش
ازش بوز ، حرمتی از انقیاب .
۶- حمایت کننده ، زیاده را در
بزاراد برسان .
۷- بد بگونه که باشند بر راز
مهرنگرد ، از کند ، بر خیزد ،
جا نگاه طغلا .
۸- نوبت ، اندوه گرفتاری .
سخن کنند و است ، از اطرف به
آن گرفتار نشود .
۹- درنده و وحش ، در این
طریق کسی گم نگردد ، در نقش
ماهی استاد است .
۱۰- مسافری ، میزند تا نش
کرده باشند ، هرجاه که باشد
زیای دارد ، لگه کردنش جواز
نیست ، در قدم خرید و فروش
آن مجاز نیست .
۱۱- برای سلامت و نگهداشتنش
باید گوشت ، چه بسیار درون
به بچوبید پیش .
۱۲- یکی از حبیبان خدا ،
انشاء الله که حاجت همه چنین
شود .
۱۳- اصطلاحی در بازی
تعداد شاد من را شین کند ،
صبر محتربانه .

- ۱۴- یاد رازی از آن برادر پست
نابود پست ، از اطرف بی ساد ،
در میگذشت و خرقه تنی میکند ،
تعدیق آلماسی .
۱۵- چند نامور ، هر آنکه ندارد
ریح بود و درخت انگور آید گویند .
در کشتی برین اواز شدند و در
سپردند .
۱۶- از امراض جلدی و یا برادر روزه
نشسته ، میخورند و را با کس عیبی
سرد بگزان راه دردی آوردند
از امضای دردی بدن .

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

جدول

- ۱۷- تمام صحبت و تمام قطعی
تعبیر و تحسین .
صوفی :
۱- از اسامی برسم ، اگر حرفش
زندانی نمی بود ، زندانی محروم
می بود ، در این یکی از اشعار
۲- باره ، اینم از بند ابراسات
رسید ، از اسامی نشین
۳- شراش مشهور است ، بر و
انباشته ، فروش رویشان
۴- شناختنش کار هر کسی نباشد ،
آینه ای که تمام بدن در آن نمایان
نشود ، امید داشتند .
۵- موزایی ، نیمی لباس من
فرانسوی که مانند بافتن است ، حرفی
دری خوراک هندی .
۶- زیب و زینت است ، مایه
حیات ، صبح زود ، تقویت
راه عیب ، تبیل و بکار .
۷- از نقش ها ، عوض و بدل
کردن ، حماسی سرگردان
املا ، غلط .
طرح : سمیرانیل
۱- پنهان داشتن ، دختر
انرا سیب ، ای خدا .
۱۰- آفتاب امیر از جانب خدا
در دل انسان ، با او میکند تا روزی
ترازم آورند ، از واحد زبان

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخوا طر حاد نه بی که وجود ندارد تشوینر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

رازداری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را . بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانجا آید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و مناظر حاد نشه بی که پیشتر اند تشوینر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناترا زورکس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



فروتنی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده وارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲
رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**